

سوسیالیسم

دوره دوم شماره ۶

ارگان هسته/اقلیت

اسفند ماه ۱۳۷۳

گزارش مختصری از چهارمین نشست عمومی "هسته/اقلیت"

چهارمین نشست عمومی "هسته اقلیت" در دهم ۷۳ (دسامبر ۹۴) با شرکت اعضای "هسته اقلیت" و جمعی از رفقای خارج از تشکیلات برگزار شد. مبنای دعوت از این رفقا نزدیکی مواضع ایدئولوژیک سیاسی بود که در جریان شرکت در سمینارها و دیگر همکاریهای مشترک در عرصه پیشبرد طرح همگرایی نیروهای چپ، بدان واقف شدیم و شامل فایندگان از رفقای "اتحاد کارگران انقلابی (راه کارگر)"، "رفقای" همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی، و تعدادی رفقای متفرد می شد.

در بخش نخست نشست که بصورت یک سمینار سیاسی و با دستور حده رفقای شرکت کننده برگزار شد، پس از یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، نشست کار خود را با تعیین حثیت رئیسه جهت پیشبرد کار جلسات آغاز کرد. بنا به توافق جمع چهار موضوع پیشنهادی از سوی "هسته اقلیت" که شامل:

۱- تبیین فعالیت مشترک نیروهای چپ ۲- طرح همگرایی، مواضع و چشم اندازها

صفحه ۲

تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت طبقه کارگر

با شدت یافتن بحران اقتصادی در ایران طی دو سال گذشته که مشخصه آن رکود بی سابقه تولید همراه با انفجار قیمتها می باشد، وضعیت همیشه توده های زحمتکش بطور اعم و طبقه کارگر بطور اخص بیش از پیش به وخامت گرائیده است.

پس از یک دوره کوتاه رونق اقتصادی که بدنبال پایان یافتن جنگ ایران و عراق پدید آمد و عمدتاً ناشی از حلقه هزینه ها سرسام آور صفحه ۳

گزارش و مصوبه اتحاد چپ کارگری

در این شماره

نظری در باره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

بحث درباره مسئله اتحاد در شرایط جدید، منتهی است که آغاز شده است. تا جاییکه مشاهده شده و اخبار و گزارشات حاکی است، مسئله اتحاد نیروهای چپ در داخل و خارج از کشور دیگر تنها طرح مسئله و تنها یک آرزو نیست، بلکه مسیر دلگرم کننده است که آغاز شده است. موضوعی نیست مربوط به کلیه فعالین چپ. نتیجه نیست از ضعفها، استیصال ها و شکست های گذشته و درک و شناخت های بیشتر از ضرورت زمان حال. پلی است به آینده و بازسازی و تجدید قوای نیروی چپ در عرصه کشمکش های اجتماعی. در این باب گمان نمی رود که بعد توش و تواتش کسی از فعالین چپ نیاندشیده باشد، نگفته باشد و یا ننوشته باشد و ندلی بر نداشته باشد، اما میدانیم که سرعت حرکت در این مسیر کند و آهسته است، بهمان نسبتی که مشکلات و موانع این مسیر صفحه ۵

دیدگاهها:

- * یادنامه فاجعه ای
- * اسعرا اثری تولید در

۹۰ دهه

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری شورائی

گزارش مختصری از چهارمین نشست عمومی هسته اقلیت

۳- بررسی راستای برخی از نکات برنامه ای
۴- بررسی سیاستهای عمومی "هسته اقلیت" بود
در دو موضوع زیر مورد بحث و جمع بندی
تولرگرفت:

۱- تبیین افاق فعالیت نیروهای چپ، طرح
همگرایی، موانع و چشم اندازها

۲- بررسی راستای برخی از نکات برنامه ای
و سیاستهای عمومی "هسته اقلیت"

بر مبنای بحثهای ارائه شده از سوی شرکت
کنندگان، نشست به این توافقات دست یافت
که طیف سوسیالیستهای انقلابی که ناکبیر
سمت گیری کارگری دارند یعنی راستای
فعالیتشان در جهت منافع طبقه اجتماعی
مشخصی یعنی طبقه کارگر است، می باید
پروژه های همکاری مشخص تری را سازمان
دهند، بدین معنا که پیشبرد طرح همگرایی ما
بین این طیف می باید از طریق سازمان دادن یک
سازمان اینترنژیک سیاسی هماهنگ بوسیله بولتن
بحث داخلی، منجر به دستیابی بیک برنامه
مشترک نظری سیاسی، تشکیلاتی شود و از سوی
دیگر پروژه های همکاری در سطح محلی، با
هماهنگی این گرایشات به پیش برده شود
و در همان حال استقلال سیاسی تشکیلاتی هر یک
از اعضای این طیف محفوظ بماند.

دفاع از جنبش کارگری ایران و انشای
ماهیت و سیاستهای ضد کارگری و ضد انقلابی
جمهوری اسلامی ایران، دفاع از حقوق زنان
و... و جلب حمایت تشکلهای و اتحادیه های
کارگری محیط زیست از طبقه کارگر
ایران، انشای اپوزیسیون برزوقی و تبلیغ و
ترویج در حوزه مسائل سوسیالیستی و... می
باید در دستور کار طیف سوسیالیسم کارگری
انقلابی قرار گیرد.

شرکت فعال در کلیه سمینارها و نشستهای
و سیع چپ با مرزبندی یا در گرایش انحرافی از

طرح همگرایی یعنی گرایش که درک خوبی
از اتحاد چپ را مد نظر دارد و گرایشی که مبلغ
سوسیال دمکراسی است و برای حقوق بشر و
دمکراسی برزوقی مبارزه می کند.

علاوه بر مباحثی که تشریح نتایج آن فوقاً
ذکر شد، در سمینار سیاسی رایج به برخی نکات
نظری بحث آزاد ارائه شد از جمله یعنی پیرامون
سیاست و منطق حرکت سرمایه جهانی در دهه
۹۰-۸۰ به سمت روش تولید لایه یا کم خرج و
مرحله گذار از نوردیسم به پست نوردیسم، بحث
در زمینه پلانفرم پیشنهادی از سوی رفقای
"همکاران پروژه ایجاد بحث سوسیالیستهای
انقلابی و همچنین مباحث روزنیروها چپ.

بخش دوم نشست که به مسائل تشکیلاتی
اختصاص داشت با شرکت رفقای "هسته
اقلیت" برگزار شد.

ابتدا واحدهای کشوری گزارش مختصری از
فعالیتهای خود را در محیط زیست ارائه
دادند، سپس چگونگی این فعالیتها بریژه در
جهت پیشبرد طرح همگرایی با نیروهای چپ مورد
بررسی قرارگرفت. موضوع یعنی بررسی گزارش
تجزیه سوسیالیسم و عملکرد تجزیه طی دو
نشست بود که انتقادات مطروحه بشرح زیر ولرد
آمد:

۱- تشریح سوسیالیسم از اوضاع ایران فاصله
بمیگیرد. باید تحلیل مسائل ایران و بریژه جنبش
کارگری در انوقت قرارگیرد. ۲- به مسائل بین
المللی توجه لازم صورت نمیگیرد. ۳- جای مسئله
زنان و بی حقوقی آنان در حکومت اسلامی خالی
است. ۴- مقالات مرتبط به بخش دیدگاهها بدون
هرگونه اصلاحی از سوی تجزیه چاپ میروند که
گاه حاوی اشتباهات تئوریک می باشد.

پیشنهاد شد تجزیه انتقادات خود رایا
نویسنده مطرح سازد و چنانچه مورد توافق قرار
گرفت اصلاحات مربوطه صورت گیرد. سپس

پیشنهاد ترمیم و تقویت تجزیه مطرح شد
و عضو جدید بدان افزوده گردید. انتشار
سوسیالیسم همچنان بصورت گاهنامه و بر اساس
توافقات نشست تبلی ادامه خواهد یافت در خاقه
نشست، مسئولین کینه هماهنگی انتخاب
گردیدند.

دهام ۷۳ "هسته اقلیت"

در باره گزارش و مصوبه اتحاد
چپ کارگری

اینکه در شرایط کنونی چگونه بایستی از
شانسهای موجود برای سهم و دخیل شدن در
بازسازی، تجدید حیات و سازمان چپ بهره گرفت
و باهم تئوریک تئوری فعالین رادیکال جنبش
کارگری ایران فعالیت تئوریک و عمل سیاسی را
ما به لای موشری ارتقاء داد سوالی است که از
سالها پیش پاسخ بدین ضرورتی انکار ناپذیر
است. اعلام مبنای نظری مشترک طیف فعالین
اتحاد چپ کارگری اعم از نیروهای مشکلی یا
متفرد بعبانه تکانی اولیه در پاسخ بدین ضرورت،
سرانجام بهره تلاشهای نظری و عملی رابه وسعت
پراکنده گی نیروهای این طیف به جایگاهی
رسانده است که عدم بازگشت از آن میتواند
اسکانات قاطعی برای ارتقاء به هرفریت های کیفی
تورا تضمین نموده و جوانه های فرهنگ نویی در
سنت چپ ایران را بارور سازد.

نشریه سوسیالیسم و فعالین هسته اقلیت دخیل
در این تلاش مشترک بهم خود میگویند تا
ببازرات تبلیغ و توزیع اسناد مصوب مجمع اتحاد
چپ کارگری به انتشار، توضیح و تفسیر نقطه
نظرهای گرایشی مشترک و با متفاوت همت کنند
وبریژه در پاسخ به سوالات رسیده رفیق و همیاران
خود را در جریان جزئیات دیدگاهها قرار دهند.

مق گزارش و مصوبه اجلاس اتحاد چپ کارگری
از صفحه ۱۲ به بعد

تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت طبقه کارگر

از مولد مربوط به توقف تولید را نشان میدهد.

صنعت نساجی که حدود ۲۰ درصد اشتغال صنایع را در ایران بخود اختصاص داده در رکود کامل بسر میبرد و حتی برخی از کارخانجات در این بخش بکلی تعطیل شده اند. از جمله در سال ۷۲ کارخانه پارچه باقی ارمک باخت چابکسر پس از سه سال فعالیت بکلی تعطیل گردید.

- کارخانه نخ کشمیران بدلیل عدم رقابت با هستای کره ای تعطیل شد.

- دوخت خز (آمل) با ۳۰۰ کارگر و ۱۲ سال سابقه کار کارگران تعطیل گردید.

- تازپوش بندر انزلی که تولید آن کت، شلوار بود با ۲۱۰ کارگر بدلیل عدم نقدینگی جهت تأمین مواد اولیه تعطیل شد.

- پوشش ایران از واحدهای مهم نساجی در حال تعطیل شدن است.

- بارسلون تولید کننده الیاف مصنوعی با ۱۵۴۰ کارگر در آستانه تعطیل است. (وابسته به بانک صنعت و معادن)

دلایل عمومی رکود در صنعت نساجی: کاهش تولید تنبیه، افت کیفیت آن، واردات بی رویه منسوجات، تک نرخی شدن لرز و کاهش نقدینگی، عدم سرمایه گذاری و بازسازی ماشین آلات ذکر می شود.

در دیگر صنایع در سال ۷۲ اجزایها و تعطیل کارخانجات بشرح زیر بوده است:

- پارس مثال اخراج ۲۰۰ کارگر
- تراکتورسازی تبریز ۱۲۰
- لاستیک سازی کیان نیمه تعطیل

- ۸۰٪ بخشهای تولیدی شرکت کربت سازی ایران در حالت رکود و ۷۰ کارگر در معرض اخراج

- شهرک صنعتی بهشتی (اردهیل) شامل صنایع فلزی-چوب و پلاستیک و نساجی همه تعطیل بجز نساجی تیمه راکد

- کارخانه نکاء سازندران- تولیدکننده ظروف پلاستیکی تعطیل و کارگران برای باز خرید به دفتر مرکزی فرا خوانده شدند.

- زامیاد- در حالیکه اجزایها شدت یافته

کند: تشدید فقر و فلاکت عمومی و کاهش روزافزون قدرت خرید بدلیل گرانی سرسام آور لرز همه مهمترخیل بیکاران که بدنبال تعطیل پی در پی کارخانجات از در آمد ناچیز خویش نیز محروم می شوند.

آمار و ارقام مربوط به تعطیل بخشهای مختلف تولید طی سالیهای ۷۲، ۷۳ که در زیر بدانها اشاره خواهد شد هر چند تنها آمار قابل دسترس بوده است اما همین آمار می تواند تصویری از اوضاع وخامت بار کنونی را ترسیم نماید. در حالیکه تعدادی از موسسات تولیدی بدلیل کاهش نقدینگی (بدنبال تک نرخی شدن لرز) از حرکت باز ایستاده است، تعدادی بدلیل عدم رقابت محصولات خود با تولیدات خارجی ویا فرسودگی ماشین آلات بکلی تعطیل ویا در معرض تعطیل قرار دارند و بالاخره تعدادی از صنایع نیز اخراج بخشی از کارگران خود را تحت عنوان "تعطیل نیروی

انسانی" جهت فراهم آوردن شرایط مناسب برای خصوصی سازی به پیش برده اند. سیاست عمومی دولت در مورد کل صنایع زیر پوشش خود، کاهش نیروی کار و بالتبصره کاهش مخارج تولید است. خاموشی رئیس عامل هتیت سازمان گسترش و توسعه سازی صنایع ایران می گوید: "نیروی انسانی مازاد بر نیاز واحدهای تولیدی بعنوان عاملی در کند کردن خصوصی سازی است." وی ادامه میدهد: "اصلاح ساختار نیروی انسانی در ایران حتی ساده تر از کشورهای غربی که در این اقدامه های کارگری هستند نیز می باشد." و باین ترتیب تشدید روند اخراجها را در مقابل کارگرانی که تشکلهای خود را در مقابله با آن ندارند ترسیم می کند.

مولدگی از تعطیل یا رکود در صنایع مختلف که در زیر بر شمرده می شود بعضاً از روزنامه های خود رژیم استخراج شده و یا از نشریات گروههای اپوزیسیون جمع آوری گردیده است و همانگونه که قبلاً متذکر شدیم تنها بخشی

گی و تزریق ارز ناشی از صدور نفت و یا تفرض خارجی در راه اندازی صنایع بود و لهای اولیه پس از جنگ یعنی ۷۰-۶۸ را شامل شد. اوضاع اقتصادی از سال ۷۱ به بعد و بویژه سال ۷۲، ۷۳ رو به وخامت گذارده است.

بر اساس آمار سازمان برنامه و بودجه طی لهای ۷۰-۶۸ و بدنبال راه اندازی صنایع حدود ۱۰۰ هزار نفر جذب صنایع کشور شدند هر چند تعداد کارکن در همین دوره کاهش نیافت بلکه افزایش یافت و این ناشی از زوده شدن سالانه ۸۵۰ نفر به بازار کار می باشد.

در رابطه با رشد اقتصادی سالیهای اولیه پس از یک آمار منتشره از سوی بانک جهانی نشان دهنده که در حالیکه در سال ۱۹۹۱ (۷۰، ۶۹) بد تولید ناخالص داخلی به ۱۰/۵ درصد رسیده در سال ۱۹۹۲ به ۶/۴٪ و ۱۹۹۳ به ۳٪ سقوط و در برای سال ۹۴ رشد منفی پیش بینی شده است. (*)

از سال ۷۱ اعلام رکود خصوصاً در صنایع نساجی، تولید لوازم خانگی و صنایع شیمیایی پذیرفته و طی سال ۷۲، ۷۳ این روند شدت یافت اجزایها موج گسترده ای بخود گرفت.

در این میان بحران اقتصادی کارگاههای متعددی کوچک و متوسط را بیش از دیگر عرصه های تولید فرا گرفته است.

در حالیکه نرخ بیکاری رسمی در سال ۷۲ مادل ۱۱/۸۴ درصد اعلام شده است، بقاینده ارقام بان در شوراهای کار ۴۰٪ نیروی کار مال در ایران را بیکار می داند (جمعیت فعال ۱۲ میلیون) ولی می گوید در حال حاضر ۱۵٪ روی بیکار آشکار و ۲۵٪ بیکار پنهان وجود دارد رسالت تیمه (۷۳) می توان علل و عوامل متعددی را در تشدید بی سابقه بحران اقتصادی تونی پوشمرد که موضوع بحث این مقاله نیست اما نایب حاصل از وضعیت کنونی تنها بر دوش طبقه ازگرو دیگر نوده های زحمتکش سنگینی می

تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت طبقه کارگر

نشده و تنها به شکل اعتراضات اشاره گردیده است و در اکثر موارد نتایج مربوط به حرکت اعتراضی نیز مشخص نشده است. همچنین اکثر این گزارشات مربوط به سال ۷۲ بوده و تنها چند مورد حرکت اعتراضی مربوط به سال ۷۳ می باشد.

از میان کارخانجات نساجی عمده حرکت‌های اعتراضی مربوط به عدم پرداخت حقوق و پاداش بوده است که شامل چیت بهشهر - ریسندگی و بافندگی - چیت ری - جهان چیت کرج - ریسندگی ، وبافندگی کاشان - دوش خزر (آمل) فخر ایران (کرج) - سیلک بافت نیرو - جوراب گیلان - تریکو پوشاک (ایلام) - لرمک بافت چاپکسر - ریسندگی و بافندگی آذر اصفهان - ناز پرش بندر انزلی -

از دیگر کارخانجاتی که طی سال ۷۲ و ۷۳ در آنها حرکت‌های اعتراضی و با اعتصاب رخ داده است می توان از موارد زیر نام برد:

بتر خاور - کارخانه نکا پلاستیک - پارس اصفهان - کابلی سازی فک ساوه - سنگ آهن ویژه کمپرسور سازی تبریز مس سرچشمه کرمان خوب فلزات یزد پشمی ساوه - سیمان درود (ارومیه) گچ سستان - کارخانه تولید مولودهای دهنه ای نیروی مولد در قزوین - شرکت خوش نوش سازی شرکت باریم شیمی مشهد - تراکتورسازی تبریز - ام . ام ساری - کفشی آزادگان (شارل ژوردن سابق) شرکت سلیکوم کرمانشاه - روغن نباتی شکوفه آریا و بالاخره صنعت نفت

در سال ۷۳

کارخانه افسر کرج - کشت و صنعت کارون - شهرک های صنعتی اراک قزوین - زنجیان و ساری.

همچنانکه مشاهده می شود و بدان اشاره شد افزایش دستمزد در رأس خواستها و مطالبات کارگران قرار ندارد. هر چند این مسئله می تواند موجب انگیز باشد آنها در شرایطی که حتی وزیر کار جمهوری اسلامی اعتراض می کند که دستمزد پایه کارگران یک سوم حداقل هزینه زندگی آنان را

- پروتیبیل سیلک - در بخش ریخته گری اعلام شده کسانی که زیر ۵ سال سابقه کار دارند با سالی ۱۰۰ هزار تومان باز خرید می شوند.

در شرایطی که تعطیل کارخانجات و رکود در تولید ابعادی چنین گسترده یافته و اخراجها هر روز بیش از پیش شدت میگیرد، طبقه کارگر ایران در یک موضع ندادنی قرار گرفته و خواستها و مطالبات کارگری طی سال ۷۲ و ۷۳ بندرت در جهت افزایش دستمزد و امکانات رفاهی و اجتماعی که عمدتاً در مقابله با اخراجها، اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه و حق افزایش تولید، عینی و پاداش، قطع تاها روین کارگری و در برخی موارد اعتراض به گرانی و تورم و با واگذاری کارخانه به بخش خصوصی بوده است.

اشکال مبارزاتی کارگران در اکثر موارد به شکل توقف تولید و اعتصاب چند ساعته و تجمع در کارخانه بوده و بر خورد منتهی در مرحله اول قبول مساعد در اجرای خواست کارگران و سپس دستگیری سازماندهندگان اعتصاب توسط لرگانهای سوکوب و بالاخره در مولودی اخراج برخی کارگران گزارش شده است.

در مواردی که کارگران اخراجی به وزارت کار شکایت برده اند و خواستار بازگشت به کار شده اند، وزارت کار اکثراً بنفع کارفرما حکم صادر کرده است. بنا بگفته وزیر کار در بهمن ماه ۷۲ از ۹۰ هزار پرونده کارگران اخراجی، ۷۲ هزار بنفع کارفرما حکم صادر شده است.

گزارشات مربوط به اعتراضات و مبارزات کارگری و خواستها و مطالبات کارگران که در زیر میآید تنها بیانگر بخش محدودی از کلیت اخبار پایا پاری میسراند تا دینی هر چند محدود نسبت به وضعیت این طبقه داشته باشیم برخی از این گزارشات آتچمان ناقص است که حتی خواستها، مطالبات کارگران در آن عنوان

استخدمه‌های قراردادی صورت میگرد
- شرکت مانع تولید کننده انواع پلاستیک همه کارگران اخراج و کارخانه تعطیل شد
- کارخانه چرم و پوست لرستان (تولید ۳۵۰۰ جلد پوست در روز با ۲۸۵ کارگر در دو شیفت) به علت عدم نقدینگی تعطیل شد
- شرکت پخش نو توزیع کننده داروهای دامی، آزمایشگاهی با ۵۰۰ کارگر متعل گردید
- کارخانه سویا تولید کننده لوازم پزشکی (خصوصی) - جاده کرج قزوین - کاهش ساعات کار

- تعطیل ۱۸۰ واحد تولید کننده در آذربایجان غربی (به نقل از مدیر کل صنایع آذربایجان غربی (مسلم) ۸ دیماه ۷۲)
- فرش دناژ شیراز به علت کمبود مواد اولیه در معرض تعطیل و ۹۰ کارگر در معرض اخراج و ۵ کارگر تاکنون اخراج شده اند.

در سال ۷۳

- پارس الکترونیک با ۳۰۰۰ کارگر طی سال گذشته ۱۰۰۰ نفر را اخراج پایا خرید اجباری کرده است خط تولید تلویزیون سیاه و سفید متوقف و اعلام شده تنها به ۱۰۰۰ کارگر یا شغل نیاز دارد و مابقی اخراج یا باز خرید می شوند.

- متالورژی پودر ایران (قزوین) تولید کننده پودر آهن و قطعات برای ایران خودرو و پارس خودرو در آستانه تعطیل قرار دارد تا کنون ۱۲۰ کارگر باز خرید شده اند

- گروه صنعتی ملی - تحت عنوان تعطیل نیروی انسانی کار، فرم باز خرید به سرپرستها داده شده تا نیروی مازاد را حذف کنند.

- کاشی ایرانا - بر اساس طرح تعطیل نیروی انسانی ۱۰۰ کارگر در معرض اخراج قرار دارند

تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت طبقه کارگر

پیل مینده (یعنی ۱۲ هزار تومان دستمزد ماهه در برابر ۴۲ هزار تومان حداقل هزینه های یک خانوار شهری)، اما واقعیت اینست پیل اخراجها، کارگران را در معرض از دست همین منبع در آمد حداقل قرار داده است. به کارگرانی که بیکار می شوند اکثراً تحت این بیمه بیکاری قرار ندارند آنها که مشمول نت حق بیمه بیکاری می شوند بر اساس آن که بیمه شده اند میزان ۵۵٪ متوسط روزانه خود را دریافت خواهند داشت. اگر اجرائی قوانین بیمه بیکاری را که مردانه ماه می باشد در نظر بگیریم و کارگر اخراجی ز سال ۷۰ بیمه شده باشد تنها حق دریافت ماه بیمه بیکاری دارد. (بر اساس جدول قانون بیکاری، کارگری که بین ۱۲-۲۵ ماه حق بیکاری پرداخته تنها می تواند ۱۲ ماه بیمه ی دریافت کند و برای مثالین ۱۸ ماه (شده است.) در مورد اینکه چند در صد رگران مشمول بیمه بیکاری می شوند آمار در دست نیست. تنها دفتر بیمه بیکاری ت کار در سال ۱۷۱ اعلام کرده که تا کنون ۱۹ نفر را تحت پوشش قرار داده که شامل ۱۷ کارگر مرد و ۱۴۰۰ زن یعنی حدود کارگران در سال ۷۱ مشمول بیمه بیکاری اند. آئینه نشویه سازمان تأمین اجتماعی نیز ماه ۷۲ اعلام کرده است که تنها ۴۷٪ بت شهر نشین از خدمات تأمین اجتماعی بر لوند که مشخص نیست چند در صد یان را در بر میگیرد. نحوه دریافت بیمه بیکاری از سوی سازمان اجتماعی نیز بدینصورت است که هرماه ل ۳۰ در صد دستمزد کارگران بیمه شده اهد به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت شود ، ۲۰٪ از سوی کارفرما، ۷٪ از سوی بیمه و ۳٪ دولت. اما مدیر عامل این سازمان نه است که تنها ۷٪ از حقوق کارگران

مرتباً پرداخت شده اما کارفرما و دولت حق خود را نپرداخته اند و این سازمان ۵۰ میلیارد تومان از کارفرمایان طلبکار است و قانون جریمه مربوط به کارفرمایان نیز لغو شده و لذا آنها می توانند از پرداخت آن سر باز زنند. این سخنان بدون معناست که سازمان تأمین اجتماعی می تواند به بهانه نبود بودجه لازم جهت پرداخت حق بیمه بیکاری کارگران را از دریافت بخشی از دستمزد کسر شده شان نیز محروم سازد.

در چنین شرایط اسفبار اقتصادی که حداقل معیشت کارگران نیز در معرض تهاجم رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران قرار گرفته، بی شکل و بی سازمانی کارگران نه تنها امکان یک مبارزه متشکل، سازمانیافته را از آنها سلب کرده بلکه دست سرمایه داری را در انتقال بار بحران اقتصادی به دوش طبقه کارگر هر چه بیشتر بار گداخته است.

جنبش کمونیستی و کارگری اما نمی تواند در برابر چنین شرایط دهشتناکی بی تفاوت بماند حتی در شرایط دوری از عرصه مبارزه، دفاع از جنبش کارگری ایران و انشای مابیت ضد انقلابی سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی می تواند در دستور کار مداوم ما قرار داشته باشد. انشای بی حقوقی کارگران ایران بویژه در زمینه حق تشکیل و اعتصاب در سطح بین لای و انشای سرکوب بی وقفه هر گونه حرکت اعتراضی و دستگیری و اخراج بی وقفه کارگران معترض و یا اخذ جلب حمایت تشکلهای و اتحادیه های کارگری از طبقه کارگر ایران می تواند گامی در حمایت از مبارزات این طبقه باشد.

نسترن

در رابطه با رشد تولید ناخالص داخلی در سالهای اولیه پس از جنگ آمارها متفاوت است مثلاً مجله اکومونومیست چاپ لندن برای سال

۹۱ رقم ۷/۱ درصد ۹۲ = ۵/۴ درصد ۹۳ را دور صد اعلام کرده و برای سال ۹۴ و ۹۵ رقم ۴- و ۲- را پیشبینی نموده است اما این ارقام وقتی با رقم رشد منفی ۸/۷- درصد در سال ۹۱ و ۳/۱ درصد در سال ۹۸ مقایسه شود میتوان اوضاع اقتصادی این دوره را ترسیم نماید.

نظری در پاره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

نیستند و خوشحالی است اگر گمان رود بدون کار و تلاش دو چندان و بردباری آگاهانه و پرهیز از لرزه گرانی و روشهای وصله پنبه کردن، بر این پراکندگی پایانی باشد و تجدید حیات و سازمان چپ صورت تحقق بخورد گیرد. چراکه نیروی چپ برآوار شکست انگرهای ذهنی قرار گرفته است و هر جز آن نوعی و به سهمی در این زمینه ایستاده است. البته که انتظار بی جا و بی ربطی است اگر کسی بخواهد تقصیر این عقب ماندگی و ویرانی را از دوش خود بدوش دیگران منتقل نماید و با حتی بار اشتباهات خود را با دیگران بخواهد تقسیم کند. چه تقصیر تقسیم ناشدنی است. در عین حالیکه بازبینی و اعتراف به تقصیرهای نظری و عملی شلیک تیر خلاص و انتحار نیست. این احساس انقلابی است که به هر کسی جرأت میدهد مسئولیت عواقب تصمیمات سیاسی اش را برعهده بگیرد و از تجربه دیروز درس آموزد را پیدا کند. با این حال این واقعیت را نیز بایستی در نظر گرفت که مسئله تجدید حیات و سازمان چپ فراگیرتر از مسئولیت های فردی و گروهی و محفلی است. مسئله تا جاتی که به کل چپ و سرتوشت چپ بر می گردد مسئولیتی جمعی را نیز اقتضا می کند.

چنین است که اتحاد، واژه کلیدی امروز نیروی چپ یک امکان در پاسخ به این مسئولیت جمعی است، در واقع نیروی چپ در این حد بلوغ قرار دارد و بعد کافی از تجربیاتی گذشته است

ش
نش
در
زند
که
داد
بصه
پوش
درد
زما
حقر
زما
۶۹
نیز
۱۲
بیمه
بیمه
بیک
تعی
ار
دقیه
وزل
هوار
۰۰
٪۵
شده
در
حصه
خوب
کار
تاما
صفا
می
شاه
شده
معت

نظری در باره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

که جرات بتوان گفت برای همگان دیگر بی معنی بودن اتحاد امری روشن است و پر واضح که اتحاد موضوعی در خود نیست، هدف نیست بلکه امکانی رو به بیرون است. اگر چه موضوع آشکار است، نیروی چپ حاضر بطور کلی لااقل طی دو دهه اخیر که سن و ذهن ما اجازه قضاوت عینی میدهند از آنچنان محدودیت های سیاسی و اجتماعی بر خوردلر بوده است که کمتر شانس تاثیر گذاری بر روند توازن قوی طبقاتی و عرض اندام بعنوان يك وزن جدی راداشته است. اما این نیروی چپ در جنب و جوش و قوم سازمانیابی و سازماندهی اش مستقیماً از توازن عینی قوی طبقاتی متأثر گشته است. (الگوهای ذهنی و رسالت های ساختگی و پیش فرض ها یکطرفه، تاثیرات عینی مبارزه طبقاتی و عقب نشینی های طبقه کارگر جهانی و سرانجام تغییر توازن قوی طبقاتی بنفع قطب سرمایه یکطرفه دیگر، اشتباه نشود تغییر توازن قوی طبقاتی بنفع قطب سرمایه مسئله ای مربوط اما مجزا و نسبتاً مستقل از مسئله فرو پاشی اروپای شرقی است. (این روند خوه زحمت ساز تعرض مدل اقتصاد بازار آزاد در بازار شرق اروپا و صنعت زدایی از مدل اقتاده بود.)

بنابر این شکست الگوهای ذهنی قبل از هر اتفاق سرگنج آوری در نیمه دهه ۸۰، حاصل ضعف و نارسائی سبک کار نیروی چپ و عدم تطابق صحیح این الگوها با زمینه های عینی حرکت و بسط جنبش سیاسی نیز بوده است. موضوعی که ناشی از پیش اجتماعی و تکه ای از شمای فرقه خورده پیش های عموماً حاکم بر چپ بوده و هست.

هم اینک نیروی چپ اما بر این بستر عینی ناچار است که کار تجدید حیات و بازسازی و اقدام به اتحاد بعنوان يك امکان موثر را آغاز کند. پر واضح است اگر در دوران انقلابی سر

مبیرد و تعرضات وسیع و عمدت کارگری هر چند خودبخودی و هر چند بی نقشه و سازمان وجود داشت و با اینکه لااقل در سطح جهانی امکانات قابل ملاحظه و تمیز کننده ای در ضربه وارد ساختن بر قوای سرمایه فعلیت میداشت که تقویت این امکانات مبارزاتی در يك نقطه از دنیا تاثیرات سیاسی به سایر جاها می بخشید آنگاه نیروی چپ و رادیکال کارگری دیگر نه تنها اقلیتی پراکنده و متزوی نبود بلکه شانس وسیعتری در تجدید حیات و بازسازی پیدا میکرد. ما اما نه در دوران انقلابی و تعرض بلکه در يك دوران دفاعی قرار داریم و تجدید حیات و سازمان به اعتبار عقب نشینی و جبران ضریات تاکنون مفهوم و ارزش مبارزاتی ندارد. در این دوران و این شرایط هر اقدام نیروی چپ باپستی با این قطب ها سازمان باید که جهت اصلی اش کمال به جبران عقب ماندگی ها در سطح جنبش کارگری کمونیستی جهانی باشد. این جهت این قطب ها و حل مسائل آن خاص پیشروی کارگری است. نیرویی که به آگاهی طبقاتی دست یافته است و تاریخ جنبش خود معلول پیش رویها و عقب نشینی ها را می شناسد. نیرویی که شرایط را می شناسد و برای تغییر آن مبارزه میکند، البته که مستحق نام پیشروی کارگری است. نیرویی که اهم تلاش و فعالیت خود را در این راستا می گذارد تا بعنوان عنصر پیشرو به طبقه کارگر بگردد چگونه میتوان در شرایط امروز مبارزه کرد، چگونه می توان پیروزی بدست آورد و در پیروزیهای کوچک و بزرگ راه پیش روی و تعرض های تعیین کننده را باز نمود. نقش این نیروی پیشرو امروزه بهمان اندازه که پراکندگی، تجزیه و ضریات پلیسی عناصر قوایش را تحمیل کرده، ضعیف و ناپیداست.

نیروی چپ در حیات شکل و شمای این پیشروی کارگری، تجدید حیات و بازسازی و

سازمانش ارزش طبقاتی دارد. وگرنه میتوانیم بر خود نام چپ و پیشروی کارگری بگذاریم، به تاکتیک و استراتژی معینی هم دست یابیم، اما موضوع حیات سیاسی و فعالیت ما با هیچ جنب و جوش کارگری تداعی نشود و رسم و رسوم مبارزه ما جرات دخالت و نزدیکی مبارزاتی به هیچ کارگر مشتاق مبارزه کارگری را ندهد و سرانجام از ما اثری جز غم خوار و همدرد طبقه کارگر و با در بهترین حالت جز فداکاری و از خود گذشتگی تاثیری بر شرایط مبارزه طبقاتی باقی نماند. بخاطر بیابوریم يك وجه شکست ما معلول تجربه گران این نوع "رادیکالیسم متغفل" نیز بوده است.

حال اگر فعالین چپ و قوف دلوند، برای جبران عقب ماندگیها اتحاد، يك امکان در تجدید حیات و سازمان است. دیگر امری مسلم و بیهی است که مضمون اتحاد به بحث درباره اتحاد ارزش عملی میدهد و درک و بحث بر سر مضمون اتحاد رهیافت به اتحاد را تسریع و ممکن می گرداند. ما بدون درک مشترک از مضمون اتحاد نمی توانیم به ارزشهای مشترک نظری و عملی دست یازیم، مسیر در دور باطلی از عناصر اتحاد و ضد اتحاد می ماییم و اثری از در تقابل الگوهای ذهنی از پیش داده شده و از ضد افتاده یا تجربه پس داده بهیتر می رود و حاصل، هیچ ما به ازائی بیرونی جز هیاهو حول دلگرمیها و دلسردهها، حول افتادهها و تجربه های خنده آور ندارد. برلی حنر از در غلچیدن به این دور باطل بر مضمون باپستی پای نشرد تا مشخص، صریح تعریف شود، تا بدایم عمر و شکل اتحادی که می بندیم تا چقدر و چگو نه است؟

برای سوسیالیستهای انقلابی که به اعتبار حقانیت مبارزه قطب کار علیه سرمایه و به اعتبار تلاشی که میخواهند در خدمت به مبارزه کارگران سازمان دهند، خود را سوسیالیست های کارگری و رادیکال می شناسند، معتقد به انقلاب اجتماعی اتنو در نظریه حریت و روابط درون حزبی و ضرورت تشکل های کمونیستی - کارگری در پیش یا فرمیسم و آنارشیسم مرزیندی دارند. قبل از هر نوع اتحاد و اختلاف

نظری در باره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

دیگری، اتحاد نیروهای چپ در اولویت قرار داده شده است. اتحادی که نیروی جنبش ضد سرمایه را در بر می گیرد و دست هر سوسیالیستی که مبنای فعالیت خود را کما به تقریب قطب کار در مبارزه طبقاتی قرار میدهد، و در مظاهر مختلف تجلی جنبش ضد سرمایه فعال است، می‌شود. این گام مقدم و ضروری با این مضمون اتحاد غیر حزبی، این وجه از فعالیت روزمره، این سازمان حل مناسبات میان گرایش‌های مختلف جنبش کارگری، یعنی طیف گرایشانی که طرفدار انقلاب اجتماعی و دولت انقلابی کارگری اند (نیروی چپ آنگونه که ما می‌نامیم) یا نیروها و گرایشانی که در چهارچوب مقابلهات کارگری در بهبود وضعیت طبقه کارگر و رسیدن به حقوق و حداقلهای ممکن مبارزه می‌کنند از جمله سوسیالیست‌ها (که ما حساب آنها را از سوسیال دفرمیسم و سوسیال دسکراسیسم جدا می‌کنیم و تا جاییکه با سازش طبقاتی و خیانت به طبقه کارگر تداعی نمی‌شوند، آنها را متحد نیروی چپ ارزیابی می‌کنیم) و نیروها و گرایشانی که برابری طلبند، ضد سرمایه‌اند اما در وجه انانی و اکثراتیو سرمایه داری و ویژه رابطه مقرر دولت و انقلاب یا ما اختلاف نظری دارند (که ما آثار شیست شان می‌نامیم)، این بستر همکاری و همیاری وسیع نیروهای ضد سرمایه و ضد دولتهای دست نشانده و کارگزار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از جمله دولت اسلامی حاکم بر ایران، این اتحاد بایستی شکل مناسب خود را متناسب با امکانات و محدودیت‌های مبارزاتی و نیرو و تون فعالین جنبش چپ پیدا بکند.

این اتحاد عام است چرا که بر مبنای فهم عامی از سوسیالیسم، یعنی پلهرش قوانین کلی سوسیالیسم قرار داده شده است، این اتحاد اما مرزی دارد، چرا که اتحاد نیروهای ضد سرمایه است که برپایه روی سرنگونی و سرنگین ساختن رژیم جمهوری اسلامی با هم متفق القول و هم‌رزمند، در عین حالیکه راه برای ایجاد

اتحادهای خاص تر درون این اتحاد عام منجمده فعلیتی که جوهر هویتی سیاسی تشکیلاتی واحدی دست می‌یازند بسته نیست. چه آنها می‌توانند وارد پروژه‌های پیچیده تر فعالیت سوسیالیستی گشته در موقله اتحادهای حزبی مناسبات فی مابین را بنا گذارند. (دقت شود در موقله اتحادهای حزبی و نه خود اتحادهای حزبی)

اگر ما از روشن بودن مضمون اتحاد نیروهای چپ سخن میرانیم، مجبوریم مجدداً تاکید کنیم که اگر چه صحیح است برای سوسیالیستهای کارگری انقلابی اتحاد حزبی عاثرین نوع اتحاد است. صحیح است که بنا به موقعیت اقتصادی اجتماعی و سیاسی جامعه ایران اتحاد جبهه ای شکلی از سازماندهی مشترک جریانات مختلف مرکب از انقلابین دسکرات و آزادیخواه، نیروهای ضد استبداد و کمونیست‌ها و دانشکلی کلی تر اتحاد جبهه ای براندازی و یا اتحاد جبهه ای ضد فاشیسم اسلامی حاکم بر ایران هم میتواند تحت شرایط مطرح و مورد بحث باشد، با این وجود در شرایط فعلی بازم تاکید لازم است که اتحاد نیروهای چپ بطور مشخص نه بلحاظ مضمون و نه به لحاظ شکل نمی‌تواند اتحاد حزبی تلقی شود و یا جای اتحاد حزبی را بگیرد. این اتحاد نمی‌تواند اتحاد جبهه ای دیمترونی حاصل از ائتلافهای باز و گشاد و گشاد و معدل گیری از برنامه های سیاسی اجتماعی باشد. این نوع مشخص اتحاد نه از نوع اشکال اتحاد فوق الذکر است و نه حتی اتحاد عمل موردی و یا اتحاد عمل "دمکراتیک" معمول و مرسوم (که در عمل هم جز انتشار اعلامیه مشترک نتوانسته نقشی فراتر ایفا کند). میباید، طبیعتاً اتحاد نیروهای چپ در فعالیت مبارزاتی میتواند با لشکال دیگر اتحاد همسر و هم کرده شود؛ مثلاً پروژه های نجات در موقله اتحادهای حزبی یا در مورد اتحاد برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ما بین نیروهای درون صف انقلاب) اما سطح اتحاد، مبنای اتحاد

سوسیالیسم دوره دوم

وسامانه تحقق اتحاد و نیروهای دخیل در آن اگر چه رو به گسترش، اگر چه حامل هیت های سازمانی مختلف، اگرچه دولتی تحلیل و ارزیابی از چشم دیدهای نه الزاماً واحد، اما وادار به مرانامه و اصول اتحاد باقی می‌مانند. چه اتحاد نیروهای چپ به اعتبار مضمون فعالیت اش چپ و انقلابی است، هر چند ملاکها و مبانی مشترک مورد توافق عام در نظر گرفته میشود و اصولاً بایستی عام گرفته شود تا راه غلبه ای بر حصارحصار شدن جنبش ضد سرمایه گشوده شود، اما این عام بودن تقلیل نیست. این اتحاد همانطور که گفته شد جای هر گرایش یا نیروی غیر چپ، جای هر مترض، عصیان کرده یا عاقل و معقولی نیست که حداقل ملاکهای ما را نیز دست و پا گیر می‌پندارند. حوالاً ما برای جلب ایشان تقلیل اصول را بحساب ذکاوت و تیز هوشی خردمندانه و دست و دلبازی خودمان بگذاریم. عبارتی دیگر اتحاد نیروهای چپ نباید به عرصه ترکنازی و اظهار وجود نیروها و گرایشای میدل شود که تعلق خاطر به چپ و آینده چپ ندارند و بنیالی چپ بخاطر پندو اندرز دادن و "بازگشت به سر عقل" می‌افتند. یعنی مسلم است نه با وصله و پیوند انواع اتحادها میتوان پاسخی به معضون و شکل اتحاد ضروری میرم فعلی نیروهای [داده نه با ایجاد تناقص میان شکل و مضمون میتوان کمکی در رهیانت به اتحاد نیروهای چپ کرد. اگر در پروژه اتحاد اختلاف و مرز بندیهای گرایشات شرکت کننده بر رسمیت شناخته شده است، این بایستی واضح و آشکار باشد که خصلت کار این اتحاد تا بجایی بر ظرفیت است که نمی خواهد کل اتحاد فدای اختلاف و برداشتهای نظری شود که کماکان اصول و مبانی اتحاد را زیر سوال نبرده اند. این ظرفیت نه ترجمان گذشتهای غیر اصولی نظری است و نه ماجرای "همه باهم". نیرویی متحد هنگامیکه مصالح جنبش ضد سرمایه را بر هر شکلی از فعالیت مجزا ترجیح میدهد، بندهی است اجزاء آن در کنار هم می‌مانند، یا هم می‌رزمند اما روی اصول و نظرات خاص خود نیز تبلیغ، ترویج و مبارزه می‌کنند. و بالاخره عمل گواهی میدهد کدام نقطه نظر شانس مذهب بیشتری دارد.

نظری درباره اسکانات و محدودیت‌های اتحاد نیروهای چپ

همین ترتیب شکل و نام اتحاد ملهم از مضمونی است که جایی برای تعارف باقی نمی گذارد. بارها شنیده ایم گفته شده است " برای ما اسم مهم نیست، هر چه باشد، جبهه باشد، حزب باشد، ائتلاف باشد یا... فرقی نمی‌کند". این روش اگر چه بیانگر متد به خشخاش گذاشتن متداول نیست و نشان میدهد دیگر روی نکاتی که مهم تشخیص داده میشود، سختگیری هم نمیشود، اما روشی ابهام‌انگیز است و بیان نوعی عدم صراحت زبان سیاسی نیز هست. همانقدر مضمون روشن، بیان شکل روشن اتحاد نیروهای چپ می‌تواند باشد شکل روشن این اتحاد هم به اسم روشن و واضح نیاز دارد و نه اسامی دلخواه، اسامی نجس یا حتی تریان صدقه‌ای.

جنبش کارگری-کمونیستی جهانی تجارب متنوع و مختلف‌الشکلی را از اتحادها و ائتلافها پشت سر دارد. بندرستی محور این تجربیات لازم و ضروری اند، این واقعیت را اما بایستی در نظر گرفت که شکل اتحاد در شرایط امروزی که ما به سر میبریم اگر چه سفایر سن مارکسیم و بلشویسم نیست، ولی نمی‌تواند کپی نعل به نعل اشکال ماسیوی باشد، که از دل سن مارکسیم و بلشویسم متولد شده اند. خود این سن و اشکال مختلف سازمانی، حاصل ابتکار و خلاقیت فعالیتی بوده است که بنابر نیاز مبارزاتی زمان خود شکلی و تاکتیکی را اتخاذ کرده اند که توانایی انطباق با شرایط پیش رویشان را داشته است. نباید فراموش کنیم که دکمایسم مغایر سن مارکس است، آموزش این سن اما خلاقیت، درک و وضوح و توانایی انطباق با شرایط است.

اگر بحث بر سر اتحادی از نوع حزبی بود، آتوقتی برای تعیین مضمون اتحاد نیروهای چپ می‌بایستی تخصص، تحقیق، بررسی و بحث و مجادله در باره مبانی نظری-سیاسی و اینتلوژیک تشکیلاتی و رئوس برنامه

اقتصادی اجتماعی را در الویت قرار میدادیم و قبل از بحث راجع به نوع و چگونگی تحقق اتحاد با وحدت حزبی، اختلافات، توافقات و مرزبندیها را روشن میکردیم تا همه بدانند بنا به درک خاصی از تقد سرمایه و درک خاصی از سرسویالیسم بجایه آلتروناپو سرمایه داری دارد وحدتی صورت میگیرد و برپراکندگی های غیر اصولی پایان میدهد. اگر این حالت بود (که نیست- یعنی بحث بر سر وحدت یا اتحاد حزبی فعلا موضوعیت ندارد) علاوه بر بحثهای لازم و ضروری نظری، میشد در سن جنبش مارکسیستی روی طرق ایجاد حزب و حزبیت هم مکت کرده و بحث کرد که در شرایط امروز الگوی حزب لتینی قبل از ۱۹۰۵ مطابقت دارد یا الگوی حزب لتینی بعد از ۱۹۰۵ یا هیچکدام یا اصولا تجارب حزبیت در سایر کشورها و در سطح جنبش کارگری جهانی چگونه بوده است، مثل تجربه حزب کارگران برزیل.

همانطور که گفته شد، امام مسئله اتحاد چپ بطور مشخص اتحاد نیروهای چپ است و اتحاد نیروهای چپ بنا به طبیعتی وسیع خرد واز نقطه نظر سیاست سازماندهی مارکسیستی که عبارت است از متشکل شده کارگران بجایه یک طبقه اجتماعی، دیگر اتحاد حزبی مارکسیستی نیست. یعنی اتحاد گروهها و محافل و عناصر چپ در شرایط فعلی با صفت مشخصه های فعلی شان اتحاد حزبی مارکسیستی نیست. مگر اینکه هنوز حالت نمایندگی طبقه کارگر در سر بعضی از رفا باشد و سازماندهی خود و یا اتحاد خود را سازماندهی طبقه کارگر و یا اتحاد طبقاتی کارگران (هر چند کارگران پیشرو یا بخش پیشروهم بنامند) عرضه کنند. یا اینکه در حالتی دیگر، حزب بمعنی مارکسیستی غیر کارآمد معرفی شود و یا حتی گفته شده مقوله حزب در مارکسیسم بد فهمیده شده است، حزب در مارکسیسم یک حزب سیاسی است و باید بدنیال نوعی از حزب سیاسی بود که بنایه خصلت غیر اینتلوژیک، حزبی فراگیر باشد، یعنی حزبی که نه تنها گرایشات حاضر در پروژه های اتحاد نیروهای چپ بلکه فوالت کارگران

سوسیالیسم دوره دوم

مسلمان را نیز در خود هرفیت جای دادن دارد. حزبی که هم کارگری است و هم وسیع و اتحاد نیروهای چپ میتواند جانایه این حزب سازی شود.

تکلیف گرایشهای هم که ادغام تشکیل های محدود و در خود با ساخت و باقت سنتی را اتحاد حزبی می‌نامند و با قسم روی سن مارکسیسم رسالت یک حزب واقما مارکسیستی و کارگری را بر عهدت تعدادی و حاضر عضو کادر تشکیلاتی و میگذارد و میکوشند بخاطر قسمی که خورده اند خود را با آنچه که نیستند تعریف بکنند. از پیش واضح است، چرا که در این اتحاد حزبی واقعی، اینها سازمان انقلابی حرفه ایی لنینی، محافل اولیه اواخر قرن نوزدهم، هم نیستند که بنا به نفوذ اجتماعی و پایه کارگرایان بر گوینده طبقه ای حزب بودند. از اینگونه تقلید کردنها و انتقال آن از دهانه آشفشان بروی بیخ بالاخره یکروز می‌باید دست برداشت و بجای تقلید از تین آموزش خلافت پراپتیکی از وی گرفت.

در مقابل این درکا اما سوسیالیستهای کارگری و انقلابی، بنابر پیش خود تشکیل حزب کمونیست و یا اتحادهای حزبی را با موانع اساسی مواجه می‌بینند. فکر مسلم این است که اساسی ترین موضوع فعالیت فعالین سوسیالیست بایستی در راه تشکیل حزب کمونیست یعنی سازمان جنبش سوسیالیستی کارگران قرار داشته باشد، فکر مسلم این است که مبارزه برای سوسیالیسم بدون حزب رهبری کننده این مبارزه یعنی حزبی یا برنامه و سبک کار کمونیستی غیر ممکن است. اما موانع متعددی بایستی از سر راه برداشته شود تا دوره ایجاد حزب فرا رود. مهمترین این موانع عبارتند از: الف- ساخت غیر پروتزی سازمانهای سیاسی چپ؛

ب- این سازمانها چمگی علیرغم تلاش در بازیابی و نقد مواضع و انحرافات تابه کنونی و علیرغم اعلام اعتقاد به مبانی بیثنی کارگری- انقلابی، علیرغم اذعان به این واقعیت که جوهر سیاست سازماندهی مارکسیستی چیزی جز متشکل شدن کارگران

نظری در باره امکان‌ناث و محدودیت‌های اتحاد نیروهای چپ

پنجاه یک طبقه اجتماعی برای سازمان‌دهی انقلاب اجتماعی نیست، علیرغم اذعان و تاکید بر این واقعیت که بجای طبقه کارگر قیام و غیرتوان انقلاب کرد، بجای حاکمیت مستقیم کارگران قیام و غیرتوان حزب را پالی سر جامعه حاکم کرد و با روش‌های بوروکراتیک نمی توان سازمانی رزمنده و مورد اعتماد برد... اما از ساختن غیر پرولتری همچنان بر خوردارند. ساده انگاری است هر آینه این ساخت غیر پرولتری از حضور اصطلاح روشنفکران در این شکل‌ها نتیجه گرفته شود. آنچه که ساخت یک سازمان را بیان میکند نه اعضا الزاماً بلکه جایگاه و کارکرد این شکل‌ها در مبارزه طبقاتی است. شکل‌های موجود از این لحاظ دارای ساخت غیر پرولتری اند، چراکه روش سنتی منتج از بینش‌های غیر پرولتری رادراس سازماندهی و ساخت و بافت خود باز تولید می کنند، عوامل تاریخی-سیاسی، مرکب و مهاجرت مزید علت است. اما عوامل بینشی نقش اصلی را ایفاء می کنند. اعلام وفاداری و با اخذ بینش کمونیستی یک چیز است و انطباق آن با فعالیت تشکیلاتی یک چیز دیگر. دوگانگی ماهین اعلام و انطباق، تئوری و پرانیک منشاء اصلی است. تا زمانیکه بینش کمونیستی هم بدلاهل معرفتی و هم خصلتی در ساخت و بافت شکل‌های سیاسی جایگزینشود، و جزئی از شخصیت فعالین شکل‌ها نگردد، محرك فعالیت‌های روزمره نباشد ساخت و بافت غیر پرولتری برجا باقی است. واضح است این سازمان‌ها نقد انحرافات را آغاز کرده اند، بر نکاتی الهامی حمت گماشته اند، حتی بخاطر مشکلات ناشی از ساخت و بافت غیر پرولتری منشعب و تجزیه شده اند اما هر جزء و هر بخش باقیمانده بر همان زمینه ای قرار دارد که سازمان سابق و سازمان دیگر چند دهه عوامل ریشه ای در پیدایش چنین ساختی نسل به نسل منتقل شده است. نتیجه اینست که امروزه شاهدیم جایگاه و کارکرد این شکل‌ها و سازمانها در

عمل مابین خواستگاه‌های ذهنی و رسالت‌های عینی معلق است. بهر حال بی رسالتی مگر چیست؟ همینقدر دلیل برای عدم یورش قطعی از پیش و سبک کار سنتی کافی است، که هنوز تصدیق از سازمانها بجای رسالت مشخص خود بجای کاری که بتواند یفش از فعالین چپ واقعا و عملا توان پیش بردش را دارند. رسالت‌های رهبری کننده بانفوذ و پایه اجتماعی را برای خود قائلند، هنوز انترنرم کوچک هوادار و رهبر اسپرند و نقد آنها به سرمایه اگر حتی از جایگاه استعمار باشد، مایه آزای فعالیت اما تعلق از جایگاه استعمار است. چرا که نیروی خود را برای وظایف بزرگتری محسوس می کنند که خیال اترا درس می پرورند، این سازمانها یا هیچ فعالیت نهادی در دل روابط زنده اجتماعی نمی توانند (بخاطر بینش حاکم بر سبک کار) تداعی شوند، بلکه بناچار نقل تشکیلاتشان به حاشیه روابط اجتماعی رانده میشود و یا ناچار به راندن میشوند. این سازمانها به شیوه ای ناشایسته فکر میکنند طرح سازمان انقلابی بر نه ای لنین یعنی اینکه با یک جمع ۱۵-۲۰ نفره یا باترکیب و تشکیل محافل کوچک دیگر وقت انجام رسالت بلشویسم رسیده است، وجود این مسائل همگی حاکم از ساختی غیر پرولتری در نزد سازمانهای سیاسی چپ است که بطور شمایلیه بیان گردید، از این شماء عده ای از سازمانها رویه کنده شدن و عده ای هنوز در فکر و جاه آن مانده اند.

تجربه نشان میدهد راه حل خلاصی از این ساختها نه اقدامات مکانیکی بصورت فردی (جدائی) نه بصورت جمعی (اتحاد) است، همین ساختها باجستی متحول شود، اینکه چگونه، کی و کجا مهم نیست مهم اینست که بر تغییر بینشی بگوشیم که علیرغم میل و باورهایان در ساخت‌های فعلی، ضروری و حیاتی است. آگاهی از این مسئله اگر چه خودش زمینه ساز نودیکی به طرح اتحاد طی چند سال اخیر نیز بوده است (با هر برداشتی که از هر طرف شده است) اما در مباحث اتحاد ما بین فعالین تیروی چپ کمترین بدین لوجه گردیده است.

ب- دومین مانع در راه تشکیل حزب کمونیست تشتت در میان نیروهای جنبش کمونیستی است: بهر وضع است، تشکیل حزب کمونیست همانقدر مکانیکی است که درهم آمیزی میکانیکی نیروهای جنبش کمونیستی راه غلبه بر تشتت آرزوایی شود. این تشتت علت اصلی نظری دارد، خاص این با آن کشور نیست، هر جا دنیا برای حضور فعالیت تشکیلی‌های متناسب به چپ تنگ تر بوده است، تاکید بر پراکنده گی و مرز بندی‌های صوری شدت بیشتری داشته است و سطح اختلافات عمیق تر مینموده است، خطوط اینترلوئیک از پیش داده شده بر بنیای تجربه نوعی تلقی از سوسیالیسم در این کشور اصلی ترین ملاک مرز بندی بوده است، شکست تلقی‌های مختلف از سوسیالیسم و با بهتر است اعتراف شده با زندگی چشم و گوش این طیف به تجربه این شکست‌ها با خود خطوط برنامه‌های از پیش داده شده را بزر سوال برده و از اعتبار ساقط ساخته است، (چرا که جوامع چشم امید دیگر بشارگی جز پریشانی ندارند.) این تاریخ رقت انگیز برای برپا نانی امثال ماکه قند شرقی را بر غریبیش از برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری می شاخیم، آموزش علمی کارل مارکس درباره سوسیالیسم و کاپیتالیسم را دو چندان نه صد چندان واجب ساخته است. مشکل اگر به محدوده نیروهای طرفدار بلوک سوسیالیستی که در عین حال منتقد روز پرولتاریسم نوع خروشچنی هم بودند تقام میشود، آسان می شود، امروزه اما همه فعالین چپ بهینه شاهدند یوس مفروض ترین مبانی نظری سابق تفاوت عقیده و بر داشت وجود دلدروته بر سر حکم‌های بلوک شده مثل اینکه چنین سوسیالیستی است یا شوروی. امروزه مشاهده می کنیم لااقل اگر هر که بر خود نام چپ می گذارد بطور آشکار اعتقاد به مبانی سوسیالیسم علمی کارل مارکس را اعلام می کند اما بر سر زمین مشخص این مبانی تلقی‌های مختلفی ریه مارکس نسبت میدهند و با از تلقی‌های مارکس برداشت‌های دیگری را بنیایه مطابق اصل استخراج می کنند. اگر نقد به سرمایه بتواند یک رابطه اجتماعی و مفهوم

نظری در باره امکانات و ...

سوسیالیسم راجحه اثباتی این نقد مبتنا قرار دهیم که در بر گیرنده کلیه نقطه نظرات، مرحله بندیها، تاکتیک ها... و غیره نیز هستند. نقد به سرمایه از جانب تشکل ها و سازمانهای موجوده چه اگر چه بنام مارکس اما از يك چشم دید واحد نیستند. نقدیه کارمزدی بویهر نقد مارکس است یا نقد به مالکیت خصوصی، نقد به سرمایه کلی یا نقد به سرمایه مشخص، نقدیه سرمایه از جایگاه استثمار و روابط تولید یا از زاویه اسپریالیسم و وابستگی و غارت کشورهای با اصطلاح جهان سوم، مفهوم سوسیالیسم مثابه يك دوران گذار یا يك فراماسیون اقتصادی اجتماعی، مفهوم سوسیالیسم مثابه فاز اول کمونیسم یا مثابه قازی پله ای مابین سرمایه دلری و کمونیسم، کدام يك از این نقدها و مقایم امروزه در مبارزه نظری چنان پیشرفتی کرده که منجر به کارپایه نوینی در تغییر گروه بندیهای سیاسی جدید چه و انتقال نظری نیرو از جایگاههای قبلی به جایگاههای جدید باشد؟

روشن است، ایجاد حزب کمونیست مستلزم درك پایه ای واحد است، این درك پایه ای واحد، اما هنوز اگر هم در ذهن عده ای از مارکسیستها وجود دارد، اما راه درازی در پیش دارد که به وحدت نظری بیانجامد به نحوی که اثرات تشتت را قادر به زدودن باشد، به گروه بندیهای جدید منجر شود و صد البته تلاشها را به سر منزل ایجاد حزبی برساند که در ثنوری و پراتیک بطور واقعی حزب دسته پیشرو آگاه کارگران باشد.

ت- سومین مانع دوره تشکيل حزب کمونیست، تفرق درمیان کارگران پیشرو است. این درست است که حزب کمونیست حزب همه کارگران نیست بلکه حزب متشکل کننده اگاهترین فعالین پیشیناز طبقه است، اما این طیف مثابه رکن اصلی و ستون پایه حزب دچار تفرق، پراکنده گی، لغت پیگرد و فاقد

هسته های متشکل و درهم آمیخته اند. هیچ حلقه پیوندی میان اجزاء مختلف آنها وجود ندارد و بصورت آماد متفرد و جمع های پراکنده دریافت و سیاسی بخش شده اند (در داخل و خارج از کشور)، مضاف بر این مسئله شکاف و جدایی مابین تشکل ها و سازمانهای سیاسی چه با بخش پیشروی کارگری در کارخانه ها توهم نیست بلکه واقعیت دارد. از کمیت و کیفیت این طیف آیا اطلاعی جز حضور و وجودشان در دست است؟ البته که عقب نشینی جتیش کارگری هیچ گاه معنای پایان مبارزه کارگری، مبارزه ای روزمره و دائمی، پراکنده و متعده، آشکار و مخفی نبوده و نیست، اما این عقب نشینی و عقب افتادگی تاثیر مستقیم خود را بر تشکل های پیشروی کارگری در همه کشورها بر جا گذاشته است، و به تضعیف شدیدشان منجر گشته است.

در ایران تضییع بکلی از کشورهای دیگر پیچیده تر است، چرا که کارگران حق تشکل ندارند، تشکل های به اصطلاح کارگری دست نشانده دولت و ضد اعتراض اندو تیغ سرکوب اعماق کارخانه ها را بی امان جستجو می کند. آنها واقعا کسی هست حتی يك ارزپایی کوچک اما واقعی از وضعیت کارگران پیشرو و نقش آنها در مبارزات و تغییرات و عقب گرد های بطشی جامعه ایران طی سالهای بعد از انقلاب بدست دهد؟ آیا اعلامی جز تفرق و پراکنده گی و بی سامانی وجود دارد؟

سه مانع اصلی مورد اصلی ترین موانع قابل ترسیم دوره ایجاد حزب کمونیست اند که یغودی خود نه استراتژی ایجاد حزب را از دستور خارج می کنند و نه وجهه ای به تحلیل طلبان و دست شستن از مقوله حزبیت میدهند این موانع بر روی پهنای کارگری و رادیکال تنها وظیفه تعیین می کنند. وظیفه ای که در راستای جریان عقب ماندگی ها و تغییر شرایط نامطلوب قرار دارد انجام آنها قدم های آتی چه را محک تر می کند. اتحاد نیروهای چه در پیروس همگونی امکانی است اگر چه غیر حزبی اما فی نفسه در خدمت این راستا بعضی یافتن پاسخ به وظایفی که انجام آنها کمک موثری به گذار از دوران فعالیت غیر حزبی به فعالیت حزبی آتی خواهد کرد، چرا که

اتحاد نیروهای چه به اعتبار قرار گرفتن در خدمت پشتیبانی از مبارزه کارگری و تمرکز انرژیها در مبارزه مشترک خود بهترین زمینه وستر در شرایط فعلی برای تعیین و ترویج اصول رادیکال کارگری و بازیابی و بازسازی نیروی است که پراتیکش آرا شایسته شوکت در ایجاد سازمان انقلابی کارگران آگاه پیشرو و کمونیست خواهد کرد.

پس، اگر می پذیریم اتحاد برای اتحاد بی معنات، اگر می پذیریم حزب کمونیست ضروری است اما مشروط به رفع موانع است، اگر می پذیریم پیشنهاد انتقالاتی نوح جبهه ای پاسخ به مشکلات امروزی نیروی چه نیست، اگر می پذیریم در کار تجدید حیات و بازسازی چه هستیم ابتدا هم بایستی باور کنیم که ارزش تلاشهای جاری در پرنسیپهای اجتماعی و فراگیر خود را باز می باید، نیروی چه ضد سرمایه در اجزاء مختلف يك طیف بندی اجتماعی گسترده است، تنها جهت گیریهای اصلی و مضمین مبارزاتی، اجزاء مختلف این طیف را قادر بهم پیوستن است. نه تعیین شکل قالبی و نه دستور العمل های روزانه مشترک، هر چه راسا بایستی متناسب با شرایط مبارزاتی اش به سازماندهی پروژه هایی بپردازد که بطور واقعی و عملی امکان حرکت راهپیا می کند، چرا که هیچ اتوریته عمودی تعیین کننده و رهنمای حرکت هیچ بخش و جزه ای نمی تواند باشد، در عین حالیکه حرکت هر بخش نه تنها بی ارتباط با حرکت بخش دیگر نیست، بلکه تاثیر بخش و تاثیر پذیر هم هست. با توجه به این ملاحظه، به نقد آن بخش از نیروی چه ایرانی که در خارج از ایران حضور دارد، مقیم است، زندگی می کند، بشاغل بایرناک است، در سازمان خاصی متشکل با منفرد است به فعالیتهای سوسیالیستی فرهنگی، اقتصادی پاسیاسی مشغول است ولی در يك کلام می خواهد کمک به اتحاد نیروهای چه نماید، این نیروی گسترده با انعموم بایستی به بازیابی عرصه های فعالیت خود بنشینند و در نوسازی فرم

نظری در باره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

وی بگریزند. بنین ترتیب سمنارها نمی توانند با یکدیگر سامانه سازمانیابی نیروهای چپ گردند. سمنارها تنها امکانی در اختیار تشکل های محلی می توانند باشند که فعالین سوسیالیست در پوشش آن امکان سازماندهی بحثهای وسیع تر را پیدا کنند. مادر کار محقق اتحاد نیروهای چپ به سامانه مستقیمی نیاز داریم.

سامانه ای که به الیوتیه عمودی پایان دهد، خود مبتکر حرکت خویش باشد، سیستم ابتدائی تقسیم کار فکری و عملی مرسوم میان همزمان را برچیند و در کنار فعالیت عملی، آموزش تئوریک - سیاسی کند.

بنابراین نیروهای متعدد در عین حالیکه مخالف علاقه و مصلحت های سیاسی متقابل نیستند و لزوم حفظ تشکل و ارگانهای سیاسی تشکیلاتی سابق و حتی حضور بعنوان فرآکسیون گرایش برخوردارند در فعالیت محلی با یمنی دست به ابتکار ادغام تشکل ها و نیروهای محلی در یک طرف مشترک و واحد یعنی تشکل های محلی متحد چپ بزنند و علیه مرکز گمراهی و پراکنده گی، در تمرکز پایه ای فعالین سوسیالیست سهم و شریک شوند، چرا که امر تجدید حیات و سازمان نیروهای چپ به برابری نردبانها بلکه تنها بر سنگ پایه های قائم به ذات پایین تجلی عملی می یابد و لزوم جاذبه اعتماد و نیرو بر خوردلو میگردد.

ص- ساده

ژنده یاه
همپستگی جهانی
گاراگران

دهلو بالطبع نمی تواند نوم سازماندهی و سوخت و ساز درونی فعالیت اش را با پرش از صفت نشانه های موجود و از شرایط هستی خود، بوی داخل ایران پیشنهاد دهد. بحث بر سر داخل و خارج از کشور نیست. بحث بر سر رسالت یا تزلزل مشخص و حرکت یسهم خود در مسیری است که صد البته در خدمت تفریت و کماله به جنبش کارگری انقلابی داخل کشور قرار خواهد گرفت.

بنا به آنچه تا پهنجا فاکید شد، دیگر با یمنی روشن باشد که مضمون اتحاد برای کلیه نیروهای متحد در هر کجا که هستند نشان میدهد باکی، فاکجا ویر سرچه اهدائی میشود، هیاری، حملی و اتحاد و مبارزه کرده دشمن مشترک را در کجا و چگونه میتوان زیر ضرب گرفت و درهم شکست، باکی در چه ظرفی و بر سرچه اصول و اهدائی میشود اتحاد را دیکال را اپنا گذشت و در کجا و چه جوری میتوان خود سامانی و باز سازی و سازماندهی کرد. اپنا القای اشکال مختلف اتحاد عام خاص در سطح نیروهای چپ است. بسخ به اپنا هرت نیروهای مختلف متعدد، مرز بندیها و مطالبات و خواستهای چپ جهانی نظری و رسالت اتحادها را در هر شرایط مشخص مبارزاتی معین می کند.

در شرایط جغرافیایی محل زیست و کار ما سامانه همگرایی باید این اعتبار اتحاد نیروهای چپ تشکلات محلی است. ما میدانیم در پروژه اتحادها گرایشات مختلف بصورت سازمانی و غیر سازمانی حضور دارند و هر از چند ماهی در سمنارها گردهمایی می کنند، اما همه کسانی که در جریان فعالیت سمنارها هستند از محدودیت کار سمنارها آگاهند، و در عین حالیکه سمنارها محل گردهمایی پدیدار نیستند، تنها جای بحث و تبادل نظرند و از ظرفیت تصمیم گیری خارج اند و تا بحال هم نتوانسته و نمی توانستند به ضروریات حرکت سیاسی در محل پاسخ درخور

فعالیت اجتماعی دست بکار حذف فرمها می شود که تشخیص میدهد عملاً دیگر با رسالت مشخص نیرویش تطابق ندارد. این ابتکار در عمل معنایی جز تجدید نظر در عرصه های فعالیت ندارد. این ابتکار و تجدید نظر مغایر محافظه کاری یا اصول گرایی صرف است، وقتی امکان دخالت مستقیم در جنبش کارگری ایران نیست، وقتی در چشم انداز تزدیمه انتقال لکل تشکیلاتها ی سیاسی بداخل کشور منتفی است، وقتی ایجاد هسته سرخ و تزریق نیرو از خارج از کشور بعد لازم تجربه گرانتر را پس داده است، وقتی فرم کار تشکیلاتی موجود پاسخ گوی نیازهای سیاسی روز در سطح وسیع و پراکنده نیروهای چپ ایرانی در خارج از کشور نیست، وقتی دهها نشریه چپ تنها فرم اعلام حضور ناشرین متناسب به تشکل های سیاسی اند، وقتی امکان فعالیت وسیع تیمه عملی وجود دارد، وقتی امکانات تبلیغی مستمر و روزانه از جمله مرکزهای فرستنده رادیویی فعلاً وجود دارد، وقتی محل زیست و کار ما با هزاران مشکل سیاسی دست بگریبان است، وقتی مشکلات نظری نیروهای چپ غیر ایرانی بی شباهت به مشکلات مانیتست، بر این زمینه و بستر ما بعنوان کمونیستهای ایرانی، مهاجر و تبعیدی بعنوان نیروی چپی که حاصل دردها، آرمانها و مطالبات، بلکه نیروی اجتماعی وزین از جامعه ایران هستیم، این تیروقیل از هر چیز با یمنی ماورای روابط درون تشکیلاتی اجزایش عرصه پراپیک روزمره، دانشی و در چشم انداز تعریف شده ای داشته باشد. این امری است که امید می رود اتحاد چپ جاری بتواند پاسخ در خور بدهد. بنین دلیل ساده که اتحاد نیروهای چپ، در این قدم نخستین که ابچاراً یعلت تمرکز نیرو در خارج از کشور بنور از جامعه ایران، قرار و مدارهایش طرح و تنظیم میشود و فعالین اش مستقیماً در خارج از کشور حضور دارند نمی تواند بطور مستقیم خودش را در اختیار جنبش داخل کشور قرار

اطلاعیه در باره اجلاس

اتحاد چپ کارگری ایران

بدنبال برگزاری نخستین مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری و پس از انتشار دو شماره بولتن بنا بر فراخوان هیئت منتخب آن مجمع ، دومین نشست برای بحث در باره پلانفرم و ساختار این اتحاد، از تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۷۳ به مدت دو روز با ترکیبی گسترده تر از اجلاس اول ، و با شرکت نیروهای زیر برگزار گردید؛

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حزب رنجبران ایران

دفترهای کارگری سوسیالیستی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور

هسته اقلیت

همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی

بخشی از کادرهای اقلیت

برخی از فعالین چپ

- حزب کمونیست ایران بعنوان ناظر در این اجلاس شرکت کرد.

قطعنامه مصوب نخستین مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری ، افراد و نیروهائی را که برای سوسیالیسم ، دمکراسی ، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در راستای سازمانیابی جنبش کارگری مبارزه میکنند، به اتحاد بر پایه اشتراکات تقدماً موجود و مباحثات نظری روی اختلاف نظرها در جریان حرکت سیاسی مشترک فراخوانده بود.

شرکت کنندگان در دومین اجلاس ، با اعتقاد به درستی چنین شیوه ای از اتحاد، ابتدا دیدگاه های خود را درباره انتظاراتی که از این اتحاد و برداشتی

را که از حال و آینده آن دارند برای یکدیگر روشن کردند ، و بر اساس اتفاق نظری که در این زمینه وجود داشت ، پلاتفرم اتحاد چپ کارگری تهیه و به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت ، که برای اطلاع عموم انتشار می یابد.

اجلاس چپ کارگری درباره مسائل و طرحهای اولیه مربوط به ساختار این اتحاد نیز به تبادل نظر پرداخت و طرحی را بعنوان شکلی مناسب در این مرحله از حرکت به اتفاق آرا به تصویب رساند و تشکیل واحدهای محلی را در دستور کار بلافاصله خود قرار داد.

شرکت کنندگان در اجلاس ، سرانجام هیئتی را برای هماهنگی فعالیت ها و انتشار منظم بولتن های میباحثات نظری انتخاب کردند؛ و به این ترتیب اجلاس اتحاد چپ کارگری در محیطی سرشار از تفاهم و اراده رزمند با موفقیت بکار خود پایان داد .

هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری ۱۳۷۳/۱۱/۲۳

۱۹۹۵/۲/۱۲

مسئله مجمع اتحاد چپ کارگری

بحران جنبش کمونیستی ایران با خودویژگی های آن در بستر بحران جنبش جهانی کمونیستی، از شکل گیری و سازماندهی سوسیالیسم رادیکال کارگری در ایران جلوگیری کرده است. هدف از "اتحاد چپ کارگری" ایجاد شرایطی است که به رشد و سازماندهی این طیف کمک کند و تلاش مشترک ما در راه سازمانیابی طبقه کارگر و ایجاد حزب انقلابی آن را ممکن سازد.

مبانی نظری این طیف عبارتند از:

- ۱- اعتقاد به ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران و تشکیل دولتی کارگری متکی بر ارگانهای خود حکومتی کارگران و زحمتکشان برای تحقق بنیاد سوسیالیستی در مقابل این رژیم.
- ۲- اعتقاد به سوسیالیسم به مفهوم گسترش دموکراسی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، الغای استثمار، استقرار مالکیت اجتماعی متکی بر خود مدیریت تولیدکنندگان و الغای طبقات اجتماعی.
- ۳- اعتقاد به جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دموکراسی و دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، دفاع از حق رای همه آحاد جامعه و دفاع از حق تعدد احزاب برای همه لایه ها و طبقات اجتماعی.
- ۴- مبارزه برای سازماندهی کارگران و زحمتکشان بر پایه منافع و مواضع طبقاتی بر محور ستیز کار و سرمایه، کمک به تجمع و تشکیل مستقل و شرکت در مبارزات جاری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنها.
- ۵- اعتقاد به مبارزه علیه نظام اجتماعی و فرهنگی مردسالار و پدرسالار، مبارزه علیه نژادپرستی، مبارزه برای رفع کلیه تبعیضات فرهنگی، ملی، مذهبی و جنسی به مثابه جز جدائی ناپذیر مبارزه برای سوسیالیسم.
- ۶- اعتقاد به اصل انترناسیونالیسم کارگری و پایبندی به ملزومات آن در کردار.

این مبانی هرچند که به روشن شدن نقاط تمایز این طیف از سایر جریانات صنفی سوسیالیسم اما وابسته به اقتدار و طبقات غیرپرولتری کمک

میکند، نمی تواند بشابه شروط کافی برای وحدت حزبی تلقی شوند. این اتحاد خصلتی رشدیابنده دارد و بر اساس دوره ای از بحث ، تبادل نظر و همکاریهای عملی و با تشویق و ترغیب گرایش های متفاوت نظری در هر چه بیشتر مشخص کردن خود، شرایط را برای اعتلای این اتحاد و تدارک وحدت حزبی آینده که در آن حق گرایش و جناح برسمیت شناخته می شود، فراهم میسازد.

ما شرکت کنندگان در این نشست نه خود را بشابه کل طیف سوسیالیسم کارگری تلقی میکنیم و نه خواهان جایگزین کردن خود بجای آن هستیم . ما از همه افراد و نیروهای که خود را متعلق به این طیف میدانند دعوت میکنیم که به کمک یکدیگر و با حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی ، در سطوح محلی و منطقه ای به ایجاد واحدهای پایدار خودسامانی که پایه های این اتحاد را بنا می نهند، مبادرت کنند. این واحدها به مباحثات نظری برای فائق آمدن بر بحران فعلی و تدوین برنامه و استراتژی لازم برای تدارک حزب انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر دامن خواهند زد و در دو حوزه دموکراتیک و سوسیالیستی به ایجاد و گسترش همکاریهای عملی و مبارزاتی کمک خواهد کرد.

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حزب رنجبران ایران

دفترهای کارگری سوسیالیستی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور

هسته اقلیت

همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی

بخشی از کادرهای اقلیت

برخی از فعالین چپ

دیدگاهها :

بیاد رفقای جانباخته، کاوه، هادی، حسن، عباس، اسکندر

یادنامه فاجعه ای

سازمان بری خود وظیفه تعیین کرده بود که برای آزاد سازی پرولتاریا بجنگد و به نمایندگی از طرف پرولتاریا دولت کارگری را بنیاد نهد. البته که چنین درکی از کی، چگونه و چرا به جوهر اصلی حیات اقلیت مبدل شد جای در خور اهمیت بحث و بررسی دود. در هر حال این درک اینتلوئیک بسیار چلی بود. فیثیشیم تشکیلاتی محصول این درک و هدف عمل جمعی منحرف است. خواه در دوره عقب نشینی و یا پیشروی خواه در موضع اپوزیسیون و یاد قدرت. نتیجه این عمل جمعی ایجاد دستگاهی است که بدست آمدها ساخته و پرداخته و سپس بر سازندگان خود مسلط میشود. اتفاقاً هر چه عرض، طول دستگاه کوچکتر باشد، خطر سقوط به دامهای خطرناک محتمل تر است. نفس فاجعه در پتانسیل این دستگاه قدرت و لزشهای اخلاقی ساخته و پرداخته منتج از آن بوده و نه صرفاً در اتفاقات روز جمعه ۴همن ماه ۶۴. بزرگرایسم ستیل این دستگاه قدرت که البته به نیابت پرولتاریا و بنا بر مصالح این طبقه عملکرد می یافت نتیجتاً باوری را جز این اشاعه نداد که فاجعه ۴همن نقطه اوج جنگ طبقاتی است. آنگونه که جناحین اقلیت در آن مقطع اعلام داشتند. این جنگ شبیه بازی نبود، برای جان را بجان کشید. این اعتقاد واقعی جناحین اقلیت بود، باوری کاذب!!!

چیره گمی ذهنی این دستگاه قدرت - این دامچاله خطرناک فاجعه، دامهای فداکار را زیر سایه موازین و مصلحت جمعی اعلام شده مسخ و بخدمت استحکام بوروکراتیسم در آورده بود. ارزشهای فردی گم میشد و یا خود را در درون دستگاه بازمی یافت، بالاخره، وقتی تنش به اوج میرسد و دستگاه شکاف بر میدارد هر آدمی در محمل تکه ای یا جناحی رکاب میگیرد. بدون اینکه جمع لویا جمع دیگری تفاوتی ماهوی داشته

بودند. اما همراگان ایشان چه، سازمانهای وطنی، سازمانهای چپ، آیا بجز سناریونویسی در بهترین حالت واقعه نگاری و یا حمله و یا دفاع از یکطرفه جناحین کاری برای داوری کردند تا دیگران و لائیل خودبفهمند چرا و چگونه فاجعه رخ داده است؟ اینها جملگی باورشان شده بود که فاجعه تیراندازی است یا چگونگی جناحیندی است. غافل از اینکه تنها صورت فاجعه اند و چیزی برای یاد دادن ندارند... البته که صددریغ، ترازوی ۴همن در کمندای معنی چه در درون اقلیت و چه سایرین تکرار گردید!

اینک ۹سال گذشته است، فاجعه اما همچنان تله خطرناکی است!

اقلیت یا انشقاق ۶ خرداد ۶۶ قزوین کس باورش نمی شد که نیرویی با پتانسیل عظیم رادیکال و مبارزین فداکار و مقاوم یا انبوه شهیدان و اسیران، بفاصله تنها چند سال به این سرعت به دامچاله خطرناک فاجعه سقوط کند و تنگ فاجعه را بدوش تک تک اجزایش منتقل نماید. همه کسانی که در سازمان اقلیت، بمنزله یک سازمان چپ انقلابی و رادیکال فعالیت میکردند از سپاتیزون تا رهبران هیچکدام حرکت در مغلیه شان چنین عملی جمعی با بار تجویبی فاجعه انگیزی را راه نمی دادند! اما چرا چنین نیرویی ۴همن را آفرید؟

مسلماً عوامل سیاسی-اجتماعی و جغرافیایی اعم از روابط و مناسبات بومی و سنتها... در بروز شکل فاجعه دخیل بوده اند، اما هیچکدام مثل کشف و شهرد در پروسه تکوین فاجعه واضح آن نیستند. فاجعه ۴همن نه الزاماً به نیابت و تصورات فردی - بلکه در اساس حاصل عمل جمعی و نتیجه اینتلوئیک جمعی بود.

چهارم بهمن ماه تداعی فاجعه است. ۹سال گذشته است و خاک اجساد قربانیان را در خودپیچیده است، تنها ۵ تن جان باختند، قربانیان اما بیشمارند و بار فاجعه درینر هر جا که مائیم در اثرات و عواقبش یاقی است. همه کسانی که احساس شرم دارند و خود را در تکوین فاجعه سهیم میدانند از قربانیانند و کسانی که نمی خواهند این باشند تنها سعی در سیک کردن بار خود دارند. چه فرقی میکند، سرانجام بسیاری در زمین فاجعه بوده اند و بسیاری برای فاجعه را داشته اند، بهر حال فاجعه سایه به سایه تک تک ما بسته است. گیریم که کسی هم سهم کمتری از ننگ فاجعه را بخورد و سهم بیشتری را بدیگران واگذارد و با اصلا خودش را از تبار پاکان و معصومان بشناساند، تضییع در اصل فرقی نمی کند.

فاجعه ۴همن ماه ۶۴ چگونه رخ داد، مسئولین فاجعه کیانند؟ ۹سال پیش جناحین اقلیت پاسخ خودشان را داده اند، کسانی هم که ناچی خیر و دلور شر بوده اند، حرف خودشان را زده اند و کار خودشان را کرده اند. در لابلای اسناد آنروز اما هیچ کس نتواند نهمید فاجعه چگونه رخ داد و مسئولین فاجعه کیانند؟ هر چند که این اسناد آینه تمام نمای فاجعه اند، سرپوشی اما بر چهرائی و چگونگی آن نیز هستند. از این طریق تنها آدم می تواند پی ببرد که چگونه قربانیان خود را هر یک بنوعی فاتح می شناسانند و زبان اسناد چگونه گویای احساس مقبولیت فدامین فاجعه است. مارا با گردنننه محققین فاجعه ۴همن، اتحادیه میهنی کردستان عراق کاری نیست که چه گفتند و چه کردند، اصولاً ایشان برایشان خیر و شر فرقی نمی کرد و اهل بنده و پستان

بهرحال تشکیل شد و بعد از ۴ سال بدون اینکه واقعا موفق به تحقیق و بررسی ریشه ای مساله چهارمهمن شود و تحلیل مشترکی راجع به این عمل جمعی فاجعه انگیز بپست دهد به کار خود پایان داد و چه خوب پایان داد چرا که بنور از نقد دستگاه و دستگاه بازی و پیش های معرفی که مدام آساق صورت دیگری از فاجعه می توانند باشند تحقیقات به موش و گربه بازی برای شکان بار گناهان و طرفه روی از زیر مسئولیت جمعی و اعلان جسورانه به آینده گان می نمود. هر کسی پنخوری دامن خودش را بالا میزد تا آورده نباشد غافل از اینکه همگی زیر آوار گناه فاجعه ایم. ۹ سال از فاجعه ۴مهمن گذشته است.

آیا بازیگری خود و پیدایش علت و علل چنین پدیده های وحشتناکی در بین سازمانهای سیاسی چه ارزش کمتری از بررسی مسائلی از قبیل رشد بوروکراسیسم در دولت بعد از انقلاب اکبر، کالبد شکافی قربانیان محاکمات مسکو، بوروکراسیسم اتحادیه های کارگری و توضیح و تفسیر اندر باب آزادیهای سیاسی و دسکراسی در کشورهای بلوک شرق سابق دارد؟

قبل از همه اما بجااست که همه رهبران و گردانندگان جناحین اقلیت که صادر کنندگان اصلی اعلامیه ها و مقالات سال ۶۴ در باره ۴مهمن بوده اند تکلیف خود را با مقالات اعلامیه ها و مصاحبه هایشان روشن کنند و اگر مواضع خود را پس می گویند برای جنبش سیاسی توضیح بدهند که بعد از فروپاشی اروپای شرقی نظراتشان راجع به تکوین فاجعه ۴مهمن چگونگی رخداد آن و عوامل موثر و ذریع چیست؟

بهمن ماه ۷۳

ن - هسته

⊗ ⊗ ⊗

⊗ ⊗ ⊗

⊗

دیدگاهها : پیاد رفقای جان باخته ، کاوه ، هادی ، حسن ، عباس ، اسکندر
پادنامه فاجعه ای

پرداخته میشد؟ آیا اگر در ۴مهمن بجای کمیته مرکزی، شوریمالی امکانات راهبردی را در اختیار می گرفت، چیزی جز اطلاعیه اول کمیته مرکزی در باره شرح واقعه ۴مهمن به اطلاع عموم میرساند؟ آیا اینها نیز مثل کمیته مرکزی جز فاجعین فاجعه مداخل دیگری، بخود میدادند؟ آیا برای کمیته مرکزی وقت سانسورالیسم مطلق و انضباط نظامی، جز برای پوشاندن عملکرد غیر مسئولانه در قبال تشکیلات داخل کشور اقلیت (که در عمل پدیده دیگری از تشکیلات راهبرو کردستان و خارج از کشور بود) و تصفیه های مالیخولیایی معترضین مصرف دیگری داشت، آیا مقاربتی به مبارزه در راه پیروزی کارگرن داشت؟

۹ سال گذشته است، بسیاری چیزها، دستخوش تغییر شده است و ویا خوه آمدها را وادار به تغییراتی کرده است، اما ابعاد فاجعه و عواقب آن بجااست و علت پیدایش آن بر بسیاری مسکوت مانده است. بعد از فروپاشی اقلیت لائیل بخشهایی از اقلیت سابق اظهار به بررسی مجدد فاجعه ۴مهمن کردند. هسته اقلیت اعلام موجودیت خودش را با نقد بغرن اقلیت و اشاره مختصر به فاجعه ۴مهمن آغاز کرد. کمیته اجرائی و شوریمالی راه "اشتی طبقاتی" یا یکدیگر پیش گرفتند و در مذاکرات وحدت مابین دو بخش بررسی فاجعه ۴مهمن و پیش شرط قرار دادند، کمسیون وحدت دو جریان اما نه فقط درباره فاجعه ۴مهمن نتوانست و با نخواست يك جمعیتدی جامع لراقه دهد، بلکه جمعیتدش از برخی تحلیل های تا آن زمان عقب تو بود وتوعی سازش را معرفی میکند. در تیرماه ۱۳۶۸ کمیته مرکزی هسته اقلیت در نامه سرگشاده ای از هر سه بخش که تحت نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کردند خواست تا با تشکیل کمیسونی به این فاجعه رسینه گی شود. منهای عدم پاسخ بخش موسوم به کمیته خارج از کشور و سکوت ایشان، این کمسیون

باشد، تنها آنها در دوسری يك باور کاذب ایستاده اند.

براستی آیا ساده تر نبود که آدم از این دستگاه بگسلد و انرژی مبارزاتی اش را بوعی دیگر و بشکلی دیگر بکار ببندد؟ خیر! آسان نبود لوگرته هر معترضی به این دستگاه حاضر نبود در درون میاند و بعنوان معترض حقارت را تحمل کند. معترضین خود از بر پادارندگان دستگاه بودند، خود جزئی از دستگاه بودند و اگر بنا به هر دلیلی معترض نمی بودند نشان به تری دستگاه خوب میخورد. اصلا پیشی جدا از پیشش حاکم بر دستگاه نداشتند، روش کار دیگری جز روش کار دستگاه بلد نبودند. بدین ترتیب گسستن نوعی شکست فردی تلقی میشد و حقیرانه تر از ماندن جلوه میکرد. حتی کسانی که بجای گسستن پایان زندگی خود را بر گزینند بر این ماندن دلبد بودند. در این بادی چه کسی که از گسستن مرکزیت در تصفیه های مکانیکی بخشش می آید و میخوهد در سازمان خودش مسلحانه به "بست" بنشیند و چه کسی که با اطلاع از حرکت معترضین آماده باش نظامی میدهد تا "موظف" را در هم شکند، دلرند عصیانی را نماینده گی می کنند که زانیده بحران دستگاه است. دلرند از خود قربانی جاه و مقام می سازند. خردت اند دلرند بت می شکند.

پروسه تکوین ۴مهمن را نمی توان با مبارزه میان "بوروکراسیسم تشکیلاتی" و دسکراسی تشکیلاتی" یا سانسورالیسم دمکراتیک" و لیبرالیسم تشکیلاتی" توضیح داد. مسلم است که قدرت در دست کمیته مرکزی متمرکز بود و جناح موسوم به شوریهایی معترض اینهمه سهم از قدرت برد، اما آنها واقعا اگر بجای اعضای کمیته مرکزی وقت اعضایی از جناح مخالف ثلر می گرفت میتون با اطمینان گفت دستگاه قدرت دیگری در کار نیه و ارزشهای اخلاقی نتیج از آن ساخته و

استراتژی تولید در دهه ۹۰

از دهه ۸۰ به بعد ضرورت تغییر روش تولید عمده میشود چونکه اولاً- بحران راسیونالیزه وجود دارد (سرمایه دارن نمی توانند بدون توجه به نرخ سود مدام به حجم سرمایه ثابت خود بیافزایند، پس از جنگ دوم جهانی اتراماسیون و تحولات تکنولوژیک تجسم و نقطه اوج عقلانی کردن پروسه تولید و پیشرفت های اعجاب انگیز سرمایه داری بشمار میرفت، اما در دل بحران رقابت سرمایه ها بر سر بازار خود عاملی در تشدید راسیونالیزه می گردد و اگرچه هر روز بیش از پیش نیروی کار با ابزار آلات ماشینی جایگزین می گردد و نتایجی جز تشدید بیکاری، کاهش دستمزدها و کاهش قدرت خرید برای کارگران ندارد اما همین تولید مدرنیزه جز به پیچیده شدن ترکیب ارگانیک سرمایه و در نتیجه کاهش نرخ سود سرمایه دارانه نمی انجامد.)

دوما- سوریق تولید وجود دارد (کالاها تولید شده مدرن توأم از وسائل تولید ویا کالاها مصرفی بدلیل کاهش قدرت خرید عمومی سادگی بفروش نمی رسند و در بازارها تلفتار میشوند) سوم- بحران مالی وجود دارد (مسلم است وقتی نرخ سود در صنایع تولیدی کاهش می یابد سرمایه ها به بخش مالی سوریق می شوند، اما مگر بورس بازی جز تشدید بحران و افزایش تورم راه نجاتی برای سرمایه داران باقی نگذاشته است، با پول کاغذی قمار کردن جز جابجایی حجم پولها هیچ اضافه ارزشی تولید نمی کند و انباشت مجددی صورت نمی گیرد.) و هم در نتیجه موقفیت بازار متغیر است. بازاری که بر آن هرج ومرج حاکم است و از قوانین برنامه ریزی مرکزی آزاد است. (اقتصاد ما بعد خوردهستی غیر قابل جدا شدن از مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار آزاد است.) روش تولید بعد از جنگ جهانی دوم پایهستی خودش را با موقعیت متغیر این بازار تطبیق دهد. تولید باریک تریوتانیسم و یا مابعد خوردهیسم پاسخ به این مسئله است. هرچند این روش تولید در کشورهای مختلف و کلیه مراکز تولید همگام پیش نمی رود اما نظم دوران خوردهیسم را برهم میزند و موقعیت پس تری را به

وقت، تعطیلی مراکز تولید نابارآور، آراء بارآوری کاروانکاه به مکانیسم های تنظیم اقتصاد پشت سر گذارده شد و دوره ای از صعود اقتصادی را پس از جنگ دوم جهانی موجد گردید، اما بحرانهای تکنوئی ذاتی نظام سرمایه داری در دهه ۷۰ شکست اقتصاد سیاسی بورژوازی را به اثبات رساند. آمریکا که توانسته بود پس از جنگ بعنوان یک قدرت، استحکام سیستم مالی و انحصار کند، بدلیل مشکلات داخلی دلارش سقوط کرد و از نقش قبلی اش کاسته شد، تورم تشدید گردید و بحران نفت مزید بر علت شد و بدی دولتها مشکل روز گردید، دیگر هیچ چیزی از تنظیم خود بخودی مابین اقتصاد و بازار نبود و ظرفیت تولید غیر ضروری قاعده بود و بیکاری و کساد فرا رسیده بود. بدون ترتیب سیستم اقتصادی کینزی در هم ریخت و بهمه آن مدل خوردهیستی روش مصرف به پایان رسید.

چنین بود که زمینه برای بقدرت رسیدن نئولیبرالها فراهم گشت. اقتصاد میبایست لیبرالیزه میشد و دولت اجتماعی از وظایف خود عقب نشینی میکرد. دیگر رشد تولید بدون رشد قیمتها ممکن نبود، بحران راسیونالیزه به کاهش نرخ سود منجر شده بود و کسر دستمزدها و ایجاد میگرد، در دهه ۷۰-۸۰ اقتصاد سیاسی لیبرال با پایه محافظه کارانه پاسخ به را در قلع و قمع جنبش کارگری، و تشدید استثمار چه در کشورهای صنعتی پیشرفته و چه جهان سوم یافت. نظامیگری لژ شیلی تا ترکیه و آتریقا ی جنوبی تا ژاپن بره اقتاد تا بار بحران بر دوش کارگران منتقل گردید.

عملکرد پانث و مدل چینی از وقت آزاد و مصرف را نیز پدید آورد. اگر قرار بود تولید انبوه صورت گیرد بایستی قدرت خرید مشتریان هم در غرب صنعتی بالا رود. بنابراین کار قام وقت ایجاد شد و سطح نسبی دستمزدها ارتقاء یافت.

از اواخر دهه ۳۰ پوزات گسترش بخش این روش تولید وظایف دولت نیز دستخوش تغییراتی گشت. اقتصاد کینزی ثنوری ضد سیلکی بحران را پیش پای دولت گذارد. دولت می بایست در اقتصاد دخالت کند و برای هدفهای آینده خودش را ضد سیلکی نگه دارد، بدین ترتیب وظیفه هماهنگی میان پول و بازار بر عهده دولت گذارده شد. (بنابراین نظریه اقتصادی دولت در دوره های بحرانی بایستی پول خرج کند و در وضعیت خوب اقتصادی پس انداز نماید) و سرمایه گذاری دولتی بره انشاء بدین ترتیب بحران رکود تورمی مابین سالهای اول دهه ۲۰ تا اوایل دهه ۴۰ جای خود را به موج رونق اقتصادی بعد از جنگ داد. دولت پوزات اقدامات اقتصادی در بعد سیاسی نیز کن به رفورها سوسیال دمکراتیک داد و در بعد اجتماعی تأمینانی را بر عهده گرفت و تورهای اجتماعی را زیر پای آحاد جامعه گسترده تا حداقل همیشه برای همگان نامین شود. با این مشخصات دولت دوران خوردهیسم یک دولت کینزی است. (مثلا روزولت و کنلی در آمریکا و نتالان های بزرگ مابین حزب دمکرات مسیحی و سوسیال دمکراتها در آلمان).

۲- تولید لاغر "تروتانیسم" مابعد خوردهیسم

اگر بحران سالهای ۳۰ با اقداماتی از قبیل کار قام

استراتژی تولید در دهه ۹۰

کارگران تحمیل می کند.

با این روش تولید محل کار نامطمئن می شود- چرتکه بنا بر نیازهای صنعتی، محل کار تغییر می کند.

قرار داد کار سطحی می شود- چونکه با اختراجهای وسیع و ایجاد ترس از بیکاری سطح توقع کارگران ماهر تنزل داده می شود و نیروی کار بدون کیفیت و ادلر به وفاداری بی چون وچرا به سرمایه داران می گزید. به گسائی کار داده می شود که اختیاری تر به کار دهند و هوای انتقاد از سیستم به سرشان نونند. کارزنان به کار کمکی تنزل پیدا می کند.

بنابرمدل تولید تئورئاتیستی از کله کارگران طلا بیرون کشیده می شود، چونکه کارگروایستی بر خلاف کارولیس باند که به قطعه ای خاص توجه می کرد بختار به کل کالای در حال تولید فکر کند و نیروی فکریش را به کاراندازد.

ترمین ها برای تحمیل محصولات تحت مقررات منظم قرار میگیرد و ایتار از پروسه تولید تا مصرف حذف و هزینه سرمایه داران کاهش می یابد. بدین ترتیب کالاها زمانی تولید کامل میشوند که مصرف فوری نیاز باشد.

کارگروهی مرسوم و مسئولیت منویبت و کنترل به گروه کاری واگذار می شود بدین ترتیب از بالا به پایین مسئولیت مشتقل و هو کارگری وادار میشود از زویه چشم مدیرکل به تولید فکری کند.

کل گروه کار اما هدایت سازماندهی رشته تولیدی را در واحد خود برعهده دارد.

باتولید باریک پروسه تولید پیچیده از کارهای پیچیده به کارهای منحصر به فرد تقسیم می شود و تفاوت بین زمان کار و زمان مشغولیت به صفر میرسد. در این رابطه بایستی مدام راجع به پروسه تولید تحقیق علمی صورت گیرد تا از مخارج اتبارداری و نیروی کار کم شود. بایستی بارآوری کار بالا برده شود و اشتباهات حین کار کم شود.

سرمایه گذاری در بخش تکنیک تولید متمرکز می گردد و مراکز کهنه و قدیمی تولید سرمایه گذاری نمیشود.

یوئزه در بخش تحقیق و توسعه بین کار دستی و فکری مجدداً تلفیق حاصل میگردد. در رشته هایی که هنوز نیاز به تولید قطعه و فلیس بانندی هست روش تولید تاپلورسم-فوردیسم ادامه می یابد.

در سایر رشته های دیگر روش تولید مابعد فوردیستی مرکب از تاپلورسم و تئورئاتیسم ایجاد می گردد و سازماندهی کار تغییر می کند.

و در رشته هایی نیز با تغییراتی، فرم تو کارخانه را با تئورئاتیسم ترکیب می کنند، بدین ترتیب هم سازماندهی کار و هم سازماندهی کل شرکت از تولید تا تحویل تغییر می کند.

۳- نتیجه :

استراتژی تولید در دهه ۹۰ نقشه شنید

استثمار کسب ارزش اضافی و اتباشت مجدد

سرمایه است. ۷۰۰ کسرون مرکب بازار جهانی را در دست دارند. در کنار اینها هزاران مقاطعه کار، مقاطعه کاران نیمه دولتی و دولتی وجود دارند. منطق بازار این استراتژی را به طبقه سرمایه دار جهانی دیکته کرده است. برای خلاصی از شر بحران همه جانبه راهی جز انتقال بار بحران به دوش اکثریت آحاد جامعه و استفاده از زبان تو از نیروی کار انسانی برایشان باقی نمانده است (نماتها وادار میشوند یا سازماندهی چند کار خودشان خودشان را استثمار کنند) با این نقله انسان دوباره بعنوان وزن اصلی نیروهای مولده در مرکز توجه جامعه بورژوائی قرار میگیرد. (ته برای ارتقاء منزلت و شوکت بلکه برای تحقیر وحقارت بیشتر) اگر سرمایه داران در دهه ۹۰ مرتق به اجرای تام و تمام این استراتژی تولید در سطح جهانی شوند، کل جامعه جهانی دستخوش تغییرات واپس گرا بانه حیوت انگیز میشود و بردگی مدرن قرن بیست و یکم را رقم میزند. در مقابل چپ و جنبش کارگری جهانی در گذار به قرن بیست و یکم این يك سوال اساسی کلیدی است: با کدام ضد استراتژی میتوان کل جامعه را از سقوط به بیرویت نجات داد و جامعه انسانی را شایسته زندگی انسانی کرد؟

د- کوهی

جاودان باد یاد بخون

تپیدگان راه

سوسیالیسم و آزادی

دیدگاهها : استراتژی تولید در دهه ۹۰

براستی علت چیست؟ چرا اقتصاد صنعتی آمریکا و سایر کشورهای صنعتی از تریخ رشد پایینی برخوردار است، بیکاری مشکل بزرگ این جوامع است و زندگی بر اکثریت آحاد کارکن دلدرد سخت تر میشود؟ رقابت جهانی سرمایه دگران چه نظم نوین اقتصادی را بعد از جنگ سرد بنام تولید لاغر و یا ثیوفا تیسیم و یا ما بعد نوردیسم دارد مستقر می کند؟

مدل نوردیسم طی سالهای دهه ۲۰ معروفترین نقشه برای تولید صنعتی انبوه بود. روشی که به راز موفقیت سرمایه داران آمریکا علیه جنبش کارگری نیز مبدل گشت، چرا که اولاً با این روش تولید فلوس یاند را به کار گرفتند دوماً به بهره گیری از نقشه های تاپلور سازماندهی کار و تولید را مهندسی کردند و سوماً فعالیت اتحادیه ای را مشروط به سازش و مصالحه آزاد گذارند. بدین ترتیب رشد سرمایه دارانه رهش باز شد و روش تولید نوردیستی بعد از جنگ دوم بعنوان یک روش موفق به اروپا سرایت نمود و بخندت بازسازی و نجات اقتصاد ویران در آمد.

این مدل و روش تولید با اندازه گیری زمان کار برای تولید محصولات هماهنگی در کل پروسه تولید را به همراه آورده و مدیریت و برنامه ریزی را از پروسه انجام کار تولید مجزا نمود. نتیجه بالا رفتن بار آوری کار و تولید صنعتی انبوه بعنوان سنبیل این روش تولید بود. نوردیسم-تاپلورسیم اما فراتر از یک روش تولید

صفحه ۱۸

"جهان صنعتی پس از نورد میتنی بر سیستم فلوس یاند، قطعه سازی دستی و تولید انبوه که عمیق ترین تغییرات انقلابی را در پی داشت حالا دلدرد نوح جدیدی از تولید محصولات بهبارتی تولید لاغر را تجربه می کند. (روش تولید انبوه بهسرعت کهنه میشود) تولید لاغر اسلحه مخفی ژاپنیها در جنگ اقتصادی است که دارد در جهان مسلط میشود. اگر کار فرمایان غربی و مدیران و همکارانشان در دهه ۱۹۹۰ می خواهند جان سالم بدر برند، مجبورند که تولید باربله را بشناسند و یگار بینند، پیشرفته ترین شرکتها آمادگی دارند که شروع کنند. تولید لاغر کارکرد مدیریت، کارگر و واسطین را در یک کلیت واحد متراکم می کند. این روش تولید می تواند بر اساس نیازهای مصرفی بازار عرضه کند و در حالیکه میزان تولید را دو برابر می کند سطح مخارج را پایین نگه دارد. این روش تولید از صنایع اتومبیل سازی شروع شد و حالا دلدرد تقریباً همه صنایع را دستخوش تغییر می کند و در نتیجه کار ما و روش زندگی ما متحول می گردد."

برای فهم این "آیات" بیستم چه پیش زمینه هایی تغییر روش تولید را ضروری ساخته است.

۱- بعنوان نوردیسم

استراتژی تولید در دهه ۹۰، توجه جامه شناسی صنعتی را بخود جلب کرده است. کلیه کارفرمایان و مدیران پروژه در کشورهای صنعتی پیشرفته دست یگار ایجاد نظم نوین اقتصادی در مراکز تولید ند. تولید لاغر مشابه اسلحه مخفی ژاپنیها در جنگ اقتصادی حالا دلدرد به استراتژی تولید در همه سطوح تولید صنعتی مبدل میشود.

کارخانه اتومبیل سازی ثیوفا در ژاپن طی سالهای اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ با ابتداع روش تولید لاغر دوسین انقلاب در صنعت اتومبیل سازی را آغاز کرد و بتدریج سایر رشته های صنعتی را متاثر از خود گرداند. از همان سالها انستیتوی جهانی تحقیق در باره تکنولوژی صنعت اتومبیل سازی با اختصاص ۲ میلیون دلار کارگران خود را مأمور کرد تا در باره این روش تولید به تحقیق بپردازند. طی ۵ سال روش تولید در ۱۴ کشور صنعتی یازیبی شد که سرمایه داران حاصل این تحقیقات را در "کتاب مقدس" بنام "دومین انقلاب صنعت اتومبیل سازی" سال ۱۹۹۰ در آمریکا و ۱۹۹۱ در اروپا منتشر نمودند. کتاب مقدس راهمای کارفرمایان، هدف خود را چنین توضیح میدهد:

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی آنرا به

آدرس ما ارسال دارید

Dj. Aryant

KTO : 32325118

BLZ : 25050180

Stadtsparkasse Hannover
Germany

جهت مکاتبه با ما یا آدرس های زیر تماس بگیرید :

POSTFACH NR : 412

I.S.S

BOX 7138

17107 SOLNA

SWEDEN

30004 HANNOVER
GERMANNY

زنده باد سوسیالیسم